

## اول تواریخ ایام

این کتاب نیز جزو کتب تاریخی قوم اسرائیل است. برخی از مطالبی که در کتاب دوم سموئیل آمده، در اینجا نیز بدان اشاره شده است. اما کتاب «اول تواریخ ایام» بیشتر با رویدادهای خاندان یهودا که در جنوب سرزمین اسرائیل حکومت می‌کردند، سروکار دارد تا خاندان اسرائیل که در شمال بودند. کتب تواریخ ایام بیشتر متوجه تاریخ مذهبی و خانه خداست در حالی که کتب پادشاهان به تاریخ سیاسی و کاخ سلطنتی نظر دارد.

این کتاب احتمالاً توسط «عزرا» که کاهن و کاتب بود نگارش یافته است. در سال 586 قبل از میلاد، مردم سرزمین یهودا در نتیجه پیروزی بابلی‌ها بر سرزمینشان، اسیر شده، به بابل منتقل شدند. چند دهه بعد، هنگامی که اسرای یهودی به فرمان کورش کبیر به وطن خود باز می‌گشتند، عزرا این کتاب را نوشت تا آنان را با تاریخشان آشنا سازد و اهمیت حکومت داود و سلیمان را به آنان نشان دهد. او همچنین رسوم مذهبی و قواعد عبادتی خانه خدا را شرح می‌دهد تا وقتی مردم یهود به سرزمین خود می‌رسند به بازسازی شهر مذهبی اورشلیم و خانه خدا بپردازند و خداوند را عبادت نمایند.

نه فصل اول کتاب شامل فهرستی است از اسامی نخستین انسانها تا شاول پادشاه. فصل ده تا بیست و نه درباره زندگی داود پادشاه است. داود قصد داشت خانه خدا را بسازد اما خداوند او را از این کار باز داشت و فرمود که پسرش سلیمان آن را خواهد ساخت. با این حال داود دست به کار شد و وسایل مورد نیاز را فراهم ساخت تا وقتی سلیمان ساختن خانه خدا را شروع می‌کند، همه چیز آماده باشد. در کتاب دوم تواریخ ایام جزئیات کار ساختن خانه خدا شرح داده شده است.

### از آدم تا ابراهیم

(پیدایش 5: 32-1، 10: 1-32، 11: 10-26)

نخستین انسانها به ترتیب عبارت بودند از:

1 آدم، شیت، انوش، قینان،

مهلائیل، یارد، خنوخ،

متوشالچ، لمک، نوح،

سام، حام و یافث.

267 پسران یافث اینها بودند:

جومر، ماجوج، مادای، یوان،

توبال، ماشک و تیراس.

پسران جومر:

اشکناز، ریفات و توجرمه.

پسران یوان:

البشه، ترشیش، کتیم و رودانیم.

268 پسران حام اینها بودند:

کوش، مصرایم، فوت و کنعان.

پسران کوش:

سبا، حویله، سبته، رعمه، سبتکا.

پسران رعمه، شبا و ددان بودند.

10 یکی از فرزندان کوش شخصی بود به نام نمروود

که دلاوری بزرگ و معروف شد.

1112 مصرایم جد اقوام زیر بود:

لودی، عنامی، لهابی،

نفتوحی، فتروسی،

کفتوری و کسلوخی (اجداد فلسطینیها).

13-16 این دو نفر، از پسران کنعان بودند:

صیدون (پسر ارشد او) و حیت.

کنعان هم جد این قبیله‌ها بود:

یبوسی، اموری، جرجاشی،

حوی، عرقی، سینی، اروادی،

صماری و حماتی.

17 پسران سام اینها بودند:

عیلام، آشور، ارفکشاد، لود،

ارام، عوص، حول، جاتر و ماشک.

18 شالچ پسر ارفکشاد بود و پسر شالچ عابر.

19 عابر دو پسر داشت: نام یکی فالج بود (فالج به

معنی «تفرقه» است، زیرا در زمان او مردم دنیا متفرق شدند) و نام دیگری یقطان.

<sup>23-20</sup> پسران یقطان:

الموداد، شالف، حضرموت،

یارج، هدورام، اوزال، دقله،

ایبال، ابیمائیل، شبا، اوفیر،

حویله و یویاب.

<sup>27-24</sup> پسر ارفکشاد پسر\* سام بود و شالح پسر ارفکشاد،

عابر پسر شالح،

فالج پسر عابر،

رعو پسر فالج،

سروج پسر رعو،

ناحور پسر سروج،

تارح پسر ناحور،

ابرام (که بعد به ابراهیم معروف شد) پسر تارح بود.

<sup>28</sup> ابرام دو پسر داشت به نامهای اسحاق و اسماعیل.

### نسل اسماعیل

(پیدایش 25: 12-16)

<sup>29</sup> پسران اسماعیل عبارت بودند از:

نباوت (پسر ارشد اسماعیل)، قیدار،

ادبیل، میسام، مثماع، دومه،

مسا، حداد، تیما، یطور،

ناقیش و قدمه.

<sup>32</sup> ابراهیم از کنیز خود قطوره پسران دیگری هم

داشت که اسامی آنها به قرار زیر است:

زمران، یقشان، مدان،

یشباق و شوعه.

پسران یقشان، شبا و ددان بودند.

<sup>33</sup> پسران مدیان:

عیفه، عیفر، حنوک، ابیداع و الداعه.

اینها فرزندان ابراهیم و از کنیز او قطوره بودند.

### نسل عیسو

(پیدایش 36: 1-19)

<sup>34</sup> اسحاق دو پسر داشت به نامهای عیسو و اسرائیل.

<sup>35</sup> پسران عیسو:

الیفار، رعوئیل، یعوش،

یعلام و قورح.

<sup>36</sup> پسران الیفاز:

تیمان، اومار، صفی، جعتام،

قناز و تمناع و عمالیق (که نام مادرش تمناع بود).

<sup>37</sup> پسران رعوئیل:

نحت، زارح، شمه و مزه.

### ساکنان بومی ادوم

(پیدایش 36: 20-30)

<sup>38</sup> اینها هم پسران عیسو بودند:

لوطان، شوبال، صبعون، عته، دیشون، ایصر،

دیشان، و دختر عیسو، تمناع بود.

پسران لوطان: حوری و هومام.

<sup>40</sup> پسران شوبال: علیان، مناحت،

عیبال، شفو و اونام.

ایه و عته، پسران صبعون بودند.

<sup>41</sup> دیشون پسر عته بود.

پسران دیشون: حمران، اشبان، یتران و کران.

<sup>42</sup> بلهان، زعوان و یعقان، پسران ایصر بودند.

عوص و اران هر دو پسران دیشان بودند.

### پادشاهان ادوم

(پیدایش 36: 31-43)

<sup>43</sup> پیش از اینکه در اسرائیل پادشاهی روی کار آید،

در سرزمین ادوم این پادشاهان یکی پس از دیگری

به سلطنت رسیدند:

بالع (پسر بعور) که در شهر دینهباه زندگی می‌کرد.

<sup>44</sup> وقتی بالع مرد، یویاب پسر زارح از اهالی بصره

بجایش پادشاه شد.

<sup>45</sup> بعد از مرگ یویاب، حوشام از سرزمین تیمانی

پادشاه شد.

<sup>46</sup> پس از آنکه حوشام مرد، حداد پسر بداد (که پادشاه

مدیان را در سرزمین مواب شکست داد) به پادشاهی

\* کلمه‌ای که پسر ترجمه شده می‌تواند به معنی نسل و اعقاب نیز باشد: «پس ارفکشاد از نسل سام بود و...».

<sup>9</sup>یرحمنیل، رام و کلویای پسران حصرون بودند.  
<sup>10</sup>رام پدر عمیناداب، و عمیناداب پدر نحشون (نحشون رهبر قبیله یهودا بود)،<sup>11</sup>نحشون پدر سلما، سلمون پدر بوغز،<sup>12</sup>بوغز پدر عویید، و عویید پدر یسی بود.  
<sup>13</sup>1415<sup>14</sup>پسران یسی به ترتیب سن اینها بودند: الیاب، ایبناداب، شمعاء، نزنیل، ردای، اوصم و داود.<sup>16</sup> یسی دو دختر به نامهای صرویه و ایبجایل نیز داشت. پسران صرویه، ایبشای، یوآب و عسانیل بودند.  
<sup>17</sup>ایبجایل که شوهرش یتر اسماعیلی بود، پسری داشت به نام عماسا.

### نسل حصرون

<sup>18</sup>کالیب (پسر حصرون) دو زن به نامهای عزوبه و یریعوت داشت. اینها فرزندان عزوبه بودند: یاشر، شوباب و اردون.  
<sup>19</sup>پس از مرگ عزوبه، کالیب با افرات ازدواج کرد و از این زن صاحب پسری شد به نام حور.  
<sup>20</sup>اوری پسر حور، و بصلنیل پسر اوری بود.  
<sup>21</sup>حصرون در سن شصت سالگی با دختر ماخیر ازدواج کرد و از او هم صاحب پسری شد به نام سجوی (ماخیر پدر جلعاد بود).  
<sup>22</sup>سجوی پدر یائیر بود. یائیر بر بیست و سه شهر در سرزمین جلعاد حکمرانی می‌کرد.<sup>23</sup> ولی قوای جنشور و ارام این شهرها و شهر قنات را همراه با شصت روستای اطراف آن به زور از او گرفتند. ساکتان این شهرها و روستاها از نسل ماخیر (پدر جلعاد) بودند.  
<sup>24</sup>کالیب بعد از مرگ پدرش حصرون، با افراته، زن پدر خود ازدواج کرد. افراته از کالیب صاحب پسری شد به اسم اشحور و اشحور هم پدر تقوع بود.

### نسل یرحمنیل

<sup>25</sup>اینها پسران (پسر ارشد حصرون) بودند:  
 رام (پسر بزرگ)، بونه، اورن، اوصم و اخیا.  
<sup>26</sup>عطاره زن دوم یرحمنیل، مادر او نام بود.

<sup>27</sup>پسران رام:

معص، یامین و عاقر.

منصوب گردید و در شهر عویت سلطنت کرد.  
<sup>47</sup>وقتی حداد مرد، سمله از شهر مسریقه بر تخت پادشاهی نشست.  
<sup>48</sup>بعد از مرگ سمله، شائول از شهر رحویوت، که در کنار رودخانه‌ای قرار داشت، به پادشاهی رسید.  
<sup>49</sup>وقتی شائول مرد، بعل حلان پسر عکیور جانشین او شد.  
<sup>50</sup>پس از بعل حلان، حداد از شهر فاعی پادشاه شد. (زن او مهیبتنیل نام داشت و دختر مطرد و نوه میذهب بود).  
<sup>51-54</sup>هنگام مرگ حداد، امرای انوم اینها بودند:  
 تمناع، الیه، ینیت، اهللیبماه، ایله، فینون، قنار، تیمان، مبصار، مجدینیل و عیرام.

### نسل یهودا

پسران یعقوب معروف به اسرائیل اینها بودند:  
**2** رثوبین، شمعون، لاوی، یهودا، یساکار، زبولون، دان، یوسف، بنیامین، نفتالی، جاد و اشیر.  
<sup>3</sup>یهودا از زن کنعانی خود، بشنوع، سه پسر داشت به نامهای: عیر، اونان و شیله. ولی عیر، پسر ارشد او، شرور بود و خداوند او را کشت.  
<sup>4</sup>بعد تamar، زن بیوه عیر که عروس یهودا بود از خود یهودا\* حامله شد و دو پسر دو قلو به نامهای فارص و زارح زایید. یهودا جمعا پنج پسر داشت.  
<sup>5</sup>پسران فارص، حصرون و حامول بودند.  
<sup>6</sup>پسران زارح:  
 زمری، ایتان، هیمان، کلکول و دارع.  
<sup>7</sup>«عخان\*\* پسر کرمی، که با برداشتن مال حرام به خدا خیانت کرد و در قوم اسرائیل فاجعه به بار آورد نیز از نسل زارح بود.)  
<sup>8</sup>عزریا پسر ایتان بود.

### خاندان داود پادشاه

\* نگاه کنید به پیدایش 38.  
 \*\* در متن اصلی بجای عخان، «عخار» آمده است که به معنی «فاجعه» می‌باشد. نگاه کنید به یوشع 7: 1.

<sup>50</sup> پسران حور (پسر ارشد کالیب و افراته) اینها بودند: شوبال (بانی قریه یعاریم)، <sup>51</sup> سلما (بانی بیتلحم) و حاریف (بانی بیتجادر).  
<sup>52</sup> شوبال، بانی قریه یعاریم، جد طایفه هراوه که نصف ساکنان منوحوت را تشکیل می‌دادند، بود.  
<sup>53</sup> طایفه‌های قریه یعاریم که از نسل شوبال بودند، عبارت بودند از: بتری، فوتی، شوماتی و مشراعی. (صرعاتی‌ها و اشتاوی‌ها از نسل مشراعی‌ها بودند).  
<sup>54</sup> سلما، بانی بیتلحم، جد طایفه نطوفاتی، عطروت بیتویوب و صرعی (یکی از نو طایفه ساکن ماتحت) بود.  
<sup>55</sup> (طایفه‌های نویسندگانی که کتب و مدارک را رونویسی می‌کردند و ساکن یعیبص بودند عبارت بودند از: ترعاتی، شمعاتی و سوکاتی. این طایفه‌ها قینی و از نسل حمت، جد خاندان ریکاب، بودند.)

### فرزندان داود پادشاه

پسران داود پادشاه که در حبرون بدنیا آمدند، **3** به ترتیب سن عبارت بودند از:

امنون که مادرش اخینوع نام داشت و اهل یزرعل بود.  
 دانیال که مادرش اینجاییل نام داشت و اهل کرمل بود.  
<sup>2</sup> ایشالوم که مادرش معکه دختر تلمای پادشاه جشور بود.  
 ادونیا که مادرش حجیت بود.  
<sup>3</sup> شفتیا که مادرش ابطال بود.  
 پترعام که مادرش عجله بود.  
<sup>4</sup> این شش پسر داود پادشاه در حبرون متولد شدند، یعنی همان جایی که او هفت سال و نیم سلطنت کرد. سپس داود شهر اورشلیم را پایتخت قرار داد و سی و سه سال دیگر در آنجا سلطنت کرد.  
<sup>5</sup> زمانی که او در اورشلیم بود، همسرش بتشبع (دختر عمی‌ئیل) چهار پسر برای او بدنیا آورد به نامهای شمععی، شوباب، ناتان و سلیمان.  
<sup>6,7,8</sup> داود نه پسر دیگر نیز داشت که عبارت بودند از:

بیحار، الیشامع، الیفالط، نوجه، نافح، یاقیع، الیشمع، الیاداع و الیفلط.  
<sup>9</sup> علاوه بر اینها، داود پسرانی هم از کنیزان خود داشت. او دختری نیز به نام تامار داشت.

<sup>28</sup> پسران اونام، شمای و یاداع بودند.  
 پسران شمای، ناداب و ابیشور بودند.  
<sup>29</sup> پسران ابیشور، احبان و مولید از زن او ایجاییل بودند.  
<sup>30</sup> و پسران ناداب سلد و افایم بودند. سلد بی‌اولاد از دنیا رفت، <sup>31</sup> ولی افایم پسر بی‌نام یسعی داشت. یسعی پدر شیشان و شیشان پدر احلاوی بود.  
<sup>32</sup> یاداع برادر شمای دو پسر داشت به نامهای پتر و یوناتان. پتر بی‌اولاد از دنیا رفت، <sup>33</sup> ولی یوناتان دو پسر به اسم فالت و زازا داشت.  
<sup>34,35</sup> شیشان پسر بی‌نام داشت، ولی چندین دختر داشت. او یکی از دخترانش را به عقد یرحاح، غلام مصری خود درآورد. آنها صاحب پسر شدند و نامش را عتای گذاشتند.

<sup>36</sup> تاتان پسر عتای، زاباد پسر ناتان، <sup>37</sup> افلال پسر زاباد، عوبید پسر افلال، <sup>38</sup> بیهو پسر عوبید، عزریا پسر بیهو، <sup>39</sup> حالص پسر عزریا، العاسه پسر حالص، <sup>40</sup> سسمای پسر العاسه، شلوم پسر سسمای، <sup>41</sup> یقیمیا پسر شلوم، الیشمع پسر یقیمیا بود.

### نسل دیگر کالیب

<sup>42</sup> پسر ارشد کالیب (برادر یرحمئیل) میشاع نام داشت. میشاع پدر زیف، زیف پدر ماریشه، ماریشه پدر حبرون بود.  
<sup>43</sup> پسران حبرون عبارت بودند از: قورح، نقوح، راقم و شامع.  
<sup>44</sup> شامع پدر راحم بود و راحم پدر یرقام.  
 راقم پدر شمای بود.  
<sup>45</sup> ماعون پسر شمای بود و پدر بیت صور.  
<sup>46</sup> عیفه، کنیز کالیب، حاران و موسا و جازیز را زایید. حاران هم پسر بی‌نام داشت به نام جازیز.  
<sup>47</sup> (مردی به نام یهدای شش پسر داشت به اسمی: راجم، یوتام، جیشان، فالت، عیفه و شاعف).  
<sup>48,49</sup> معکه یکی دیگر از کنیزان کالیب شش پسر بدنیا آورد به اسمی: شاپر، ترحنه، شاعف (بانی شهر مدمنه) و شوا (بانی شهر مکینا و جیعا). کالیب دختری نیز داشت که نامش عکسه بود.

را بنا نهادند. حور سه پسر داشت: عیظام، فنونیل و عازر. عیظام نیز سه پسر داشت: یزرعیل، یشما و پیدباش. دختر او هصلقونی نام داشت. فنونیل شهر جنور را بنا کرد و عازر شهر حوشه را.  
 5 اشحور، بانی شهر تقوع، دو زن داشت به نامهای حلا و نعره.

6 نعره این پسران را بدنیا آورد:

اخزام، حافر، تیمانی و اخشطاری.

7 حلا نیز صاحب این پسران شد:

صرت، صوحر و اتنان.

8 قوس پدر عانوب و صوبیبه بود و جد طایفه‌هایی که از اخرحیل پسر هاروم بوجود آمدند.

9 مردی بود به نام یعبیص که در بین خاندان خود بیش از همه مورد احترام بود. مادرش به این علت نام او را یعبیص گذاشت چون با درد شدید او را زاییده بود. (یعبیص به معنی «درد» است.)<sup>10</sup> اما یعبیص نزد خدای اسرائیل اینطور دعا کرد: «ای خدا مرا برکت ده و سرزمین مرا وسیع گردان. با من باش و مرا از مصیبت‌ها دور نگه دار تا رنج نکشم» و خدا دعای او را اجابت فرمود.

11 کالیب، برادر شوچه، پسری داشت به نام محیر. محیر پدر اشتون بود.

12 اشتون پدر بیت رافا، فاسیح و تحنه بود.

تحنه بانی شهر ناحاش بود. همه اینها اهل ریفه بودند.

13 او پسران قناز عتئی‌نیل و سرایا بودند.

حتات و معوتنای پسران عتئی‌نیل بودند.

14 عفره پسر معوتنای بود.

یوآب، پسر سرایا، بنیان‌گذار «دره صنعتگران» بود. (این دره بدان جهت دره صنعتگران نامیده شد چون بسیاری از صنعتگران در آنجا زندگی می‌کردند.)

15 پسران کالیب (پسر یفته) عبارت بودند از:

عیرو، ایله، ناعم. ایله پدر قناز بود.

16 پسران یهل‌نیل اینها بودند:

زیف، زیفه، تیریا و اسرئیل.

17 پسران عزره اینها بودند:

یتر، مرد، عافر و یالون. مرد با دختر پادشاه مصر به نام بتیه ازدواج کرد و صاحب یک دختر به نام مریم و

## نسل سلیمان پادشاه

14-10 اینها به ترتیب اعقاب سلیمان هستند:

رحبعام، ایبا، آسا، بهوشافاط، بهورام، اخزیا، یوآش، امصیا، عزیا، یوآتم، آحز، حزقیاء، منسی، آمون و یوشیا.

15 پسران یوشیا:

یوحانان، بهویاقیم، صدقیا و شلوم.

16 پسران بهویاقیم:

یکنیا و صدقیا.

## نسل بهویاکین پادشاه

17-8 پسران بهویاکین (که به اسیری رفت) اینها بودند:

شلت‌نیل، ملکیرام، فداایا،

شناصر، یقمیا، هوشامع و ندبیا.

19-20 فداایا پدر زروبابل و شمعی بود.

فرزندان زروبابل اینها بودند:

مشلام، حننیا، حشوبه، اوهل، برخیا، حسدیا،

یوشب حسد و دخترش شلومیت.

21-22 پسران حننیا، فاطیا و اشعیا بودند.

رفایا پسر اشعیا،

اران پسر رفایا،

عوبدیا پسر اران،

شکنیا پسر عوبدیا و

شمعیا پسر شکنیا.

شمعیا پنج پسر به این اسامی داشت: حطوش، یجال،

باریح، نعریا و شافاط.

23 نعریا سه پسر به این اسامی داشت:

البوعینای، حزقیاء و عزریقام.

24 البوعینای صاحب هفت پسر بود به نامهای زیر:

هودایا، الیاشیب، فلایا، عقوب،

یوحانان، دلایاع و عنانی.

## نسل یهودا

اینها از اعقاب یهودا هستند:

4

فارص، حصرون، گرمی، حور و شوپال.

2 ریا پسر شوپال، پدر یحت، و یحت پدر اخومای و لاهد

بود. ایشان به طایفه‌های صرعائی معروف بودند.

3 حور پسر ارشد افرات بود و فرزندانش شهر بیت‌لحم

39-34 اسامی رؤسای طایفه‌های شمعون عبارت بودند از:

مشوباب، یملیک، یوشه (پسر امصبا)، یونیل،  
بیهو (پسر یوشبیا، نوهٔ سرایا و نبیرهٔ عسیئیل)،  
الیوعینای، یعقوبه،  
یشوحایا، عسایا، عدیئیل،  
یسیمیئیل، بنایا و زیبا (پسر شفعی)، شفعی پسر  
الون، الون پسر یدایا، یدایا پسر شمیری و شمیری  
پسر شمعی).

این طایفه‌ها بتدریج بزرگ شدند و در جستجوی چراگاه‌های بزرگتر برای گله‌های خود به سمت شرقی درهٔ جدور رفتند.<sup>40</sup> در آنجا آنها سرزمینی وسیع و آرام و ایمن با چراگاه‌های حاصلخیز پیدا کردند. این سرزمین قبلاً به نسل حام تعلق داشت.

<sup>41</sup> در دورهٔ سلطنت حزقیاء، پادشاه یهودا، رؤسای طایفه‌های شمعون به سرزمین نسل حام هجوم بردند و خیمه‌ها و خانه‌های آنها را خراب کردند، ساکنان آنجا را کشتند و زمین را به تصرف خود درآوردند، زیرا در آنجا چراگاه‌های زیادی وجود داشت.  
<sup>42</sup> سپس پانصد نفر از این افراد مهاجم که از قبیلهٔ شمعون بودند به کوه سعیر رفتند. (رهبران آنها فلطیا، نعریا، رفایا و عزیئیل و همه پسران یسبع بودند).<sup>43</sup> در آنجا بازماندگان قبیلهٔ عمالیک را از بین بردند و از آن به بعد خودشان در آنجا ساکن شدند.

### نسل رنوبین

رنوبین پسر ارشد یعقوب بود. اما حق ارشد بودن رنوبین از او گرفته شد و به برادر ناتنی وی یوسف داده شد، چون رنوبین با زن پدر خود هم آغوش شده، پدر خود را بی‌حرمت کرد. از این رو، در نسب نامه، نام رنوبین بعنوان پسر ارشد ذکر نشده است.<sup>2</sup> هر چند یهودا در بین برادرانش از همه قوی‌تر بود و از میان قبیلهٔ او یک رهبر برخاست، ولی حق ارشد بودن به یوسف تعلق گرفت.

<sup>3</sup> اینها پسران رنوبین (پسر بزرگ یعقوب) بودند: حنوک، فلو، حصرون و کرمی.

<sup>4</sup> اینها اعقاب یونیل هستند: شمعیایا، جوج، شمعی،

دو پسر به نامهای شمای و یشیح (جد اشتموع) شد. مرد از زن یهودی خود نیز صاحب سه پسر شد به نامهای: یارد، جابر و یقوتئیل. اینها به ترتیب بائی شهرهای جدور، سوکو و زانوح بودند.

<sup>19</sup> زن هودیا خواهر نحم بود. یکی از پسرانش جد طایفهٔ قبیلهٔ جرمی و دیگری جد طایفهٔ اشتموع معکاتی شد.

<sup>20</sup> پسران شیمون:

امنون، رنه، بنحانان و تیلون.

پسران یسعی:

زوحیت و بنزوحیت.

<sup>21,22</sup> پسران شبله (پسر یهودا):

عیر، بانئ شهر لیکه؛ لعهه، بانئ شهر مریشه؛ طایفه‌های پارچه باف که در بیت اشبیع کار می‌کردند؛ یوقیم؛ خاندان کوزیبا؛ یوآش؛ ساراف که در موآب و یشوبی لحم حکومت می‌کرد.

(تمام اینها از گزارشهای کهن بجای مانده است.)  
<sup>23</sup> اینها کوزمگرانی بودند که در نتاعیم و جدیره سکونت داشتند و برای پادشاه کار می‌کردند.

### نسل شمعون

<sup>24</sup> پسران شمعون: نمونیل، یامین، یاریب، زارح و شانول.

<sup>25</sup> شانول پدر شلوم، پدر بزرگ مبسام و جد مشماع بود.

<sup>26</sup> حمونیل (پدر زکور و پدر بزرگ شمعی) هم از پسران مشماع بود.

<sup>27</sup> شمعی شانزده پسر و شش دختر داشت، ولی هیچکدام از برادرانش فرزندان زیادی نداشتند، بنابراین طایفهٔ شمعون به اندازهٔ طایفهٔ یهودا بزرگ نشد.<sup>28-31</sup> نسل شمعون تا زمان داود پادشاه در شهرهای زیر زندگی می‌کردند: بنرشبع، مولاده، حصر شوال، بلهه، عاصم، تولاد، بتونیل، حرمه، صقلغ، بیت مرکبوت، حصرسوسیم، بیت‌برئی، شعرایم،<sup>32</sup> عیطام، عین، رمون، توکن، عاشان و<sup>33</sup> دهکده‌های اطراف آن تا حدود شهر بعلت. (همهٔ این اسامی در نسب نامه‌های ایشان ثبت شده است.)

توکل داشتند. پس حاجریان و متحدان آنان شکست خوردند.<sup>21</sup> غنایم جنگی که بدست آمد عبارت بود از: 50,000 شتر، 250,000 گوسفند، 2,000 الاغ و 100,000 اسیر.<sup>22</sup> عدهٔ زیادی از دشمنان هم در جنگ کشته شدند، زیرا خدا بر ضد آنها می‌جنگید. پس مردم رثوبین تا زمان تبعیدشان، در سرزمین حاجریان ساکن شدند.

### نصف قبیلهٔ منسی

<sup>23</sup> افراد نصف قبیلهٔ منسی بسیار زیاد بودند و در منطقهٔ واقع در بین باشان، بعل حرمون، سنیر و کوه حرمون ساکن شدند.  
<sup>24</sup> اینها رؤسای طوایف ایشان بودند: عافر، یشعی، الی‌نیل، عزری‌نیل، ارمیا، هودویا و یحیی‌نیل.

هر یک از آنها رهبرانی قوی و شجاع و معروف به شمار می‌آمدند،<sup>25</sup> ولی نسبت به خدای اجدانشان وفادار نبودند. آنها بتهای کعباتی‌ها را که خدا آنها را از بین برده بود می‌پرستیدند.<sup>26</sup> پس خدای اسرائیل، قول پادشاه آشور را (که به تغلت فلاسر معروف بود) برانگیخت و او به آن سرزمین حمله کرد و مردان رثوبین، جاد و نصف قبیلهٔ منسی را اسیر نمود و آنها را به حلب، خابور، هارا و کنار نهر جوزان برده که تا به امروز در آنجا ساکن هستند.

### نسل لاوی

پسران لاوی اینها بودند:

## 6

جرشون، قهات و مراری.

<sup>2</sup> پسران قهات اینها بودند:

عمرام، یصهار، حبرون و عزی‌نیل.

<sup>3</sup> هارون، موسی و مریم فرزندان عمرام بودند. هارون چهار پسر داشت به نامهای:

ناداب، ابیهو، ایلعازار و ایتمار.

<sup>4</sup> نسل ایلعازار به ترتیب اینها بودند:

فینحاس، ابیشوع، بقی، عزی، کرحیا، مریوت،

<sup>7</sup> امریا، اخیطوب،<sup>8</sup> صادوق، اخیمعص،<sup>9</sup> عزریا،

یوحانان،<sup>10</sup> عزریا (عزریا کاهن خانهٔ خدا بود

میکا، رایا، بعل و کینیره. بنیره رئیس قبیلهٔ رثوبین بود که تغلت فلاسر، امپراطور آشور او را اسیر کرد و برد.

<sup>87</sup> سران طوایف رثوبین که نامشان در نسب‌نامه نوشته شد اینها بودند:

یعنی‌نیل، زکریا،

بالح (پسر عزاز، نوهٔ شامع و نبیرهٔ یونیل).

رثوبینی‌ها در منطقه‌ای که بین عروعر، نبو و بعل معون قرار دارد، ساکن شدند.<sup>90</sup> گله‌های آنها در زمین جلعاد زیاد شده بود و از این جهت از طرف شرق تا حاشیه صحرا که به کنار رود فرات می‌رسید، سرزمین خود را وسعت دادند.

<sup>10</sup> در زمان سلطنت شائول، مردان رثوبین به حاجریان حمله بردند و آنها را شکست دادند و در خیمه‌های آنها، در حاشیهٔ شرقی جلعاد، ساکن شدند.

### نسل جاد

<sup>11</sup> قبیلهٔ جاد در سمت شمال قبیلهٔ رثوبین، در سرزمین باشان تا سرحد سلخه ساکن بودند.<sup>12</sup> رئیس قبیلهٔ جاد یونیل نام داشت و شافام، یعنی و شافاط از بزرگان قبیله بودند.<sup>13</sup> لبتگان ایشان، یعنی سران هفت طایفه، اینها بودند: میکائیل، مشلام، شبع، بورای، یحکان، زیع و عابر.<sup>14</sup> این افراد از نسل ابیحایل هستند. (ابیحایل پسر حوری بود، حوری پسر یاروح، یاروح پسر جلعاد، جلعاد پسر میکائیل، میکائیل پسر یشیشای، یشیشای پسر یححو، و یححو پسر بوز.)

<sup>15</sup> اخی، پسر عبدی‌نیل و نوهٔ جونئ رئیس این طایفه‌ها بود.<sup>16</sup> این طایفه‌ها در جلعاد (واقع در سرزمین باشان) و اطراف آن و در تمام منطقه سرسبز و خرم شارون زندگی می‌کردند.<sup>17</sup> نسب نامهٔ ایشان در زمان سلطنت یوتام پادشاه یهودا و یربعام پادشاه اسرائیل ثبت شد.

<sup>18</sup> سیاه مشترک رثوبین، جاد و نصف قبیلهٔ منسی از 44,760 سرباز شجاع و تعلیم دیده و مسلح تشکیل شده بود.<sup>19</sup> آنها به جنگ حاجریان، بطور، نافیش و نوداب رفتند.<sup>20</sup> ایشان دعا کردند و از خدا کمک خواستند و خدا هم به دادشان رسید، زیرا که بر او

شمعی،<sup>40</sup> میکائیل، عیسیا، ملکیا،<sup>41</sup> اتتی، زارح، عدایا،<sup>42</sup> ایتان، زمه، شمع،<sup>43</sup> یحت، جرشون، لاوی.<sup>44</sup> ایتان دستیار دیگر هیمان از طایفهٔ مراری بود و در طرف چپ او می‌ایستاد. نسب نامهٔ او که از قیسی به جدش لاوی می‌رسید عبارت بود از: ایتان، قیسی، عبدی، ملوک،<sup>45</sup> حشبیا، امصبا، حلقیا،<sup>46</sup> امصی، بانی، شامر،<sup>47</sup> محلی، موشی، مراری و لاوی.<sup>48</sup> سایر خدمات خیمهٔ عبادت بعدهٔ لایان دیگر بود.<sup>49</sup> ولی خدمات زیر بعدهٔ هارون و نسل او بود: تقدیم هدایای سوختی، سوزاندن بخور، تمام وظایف مربوط به قنس الاقداس و تقدیم قربانی‌ها برای کفارهٔ گناهان بنی‌اسرائیل. آنها تمام این خدمات را طبق دستورات موسی خدمتگزار خدا انجام می‌دادند.<sup>50</sup> نسل هارون اینها بودند: العازار، فینحاس، ابیشوع،<sup>51</sup> بقی، عزى، زرحیا،<sup>52</sup> مرایوت، امریا، اخیطوب،<sup>53</sup> صادوق و اخیمعص.<sup>54</sup> طایفهٔ قهات که از نسل هارون بودند، نخستین گروهی بودند که قرعه به نامشان درآمد و شهر حبرون در سرزمین یهودا با چراگاه‌های اطرافش به ایشان داده شد.<sup>56</sup> (مزارع و روستاهای اطراف آن قبلاً به کالیب پسر یفنه به ملکیت داده شده بود.)<sup>57</sup> علاوه بر شهر حبرون که از شهرهای پناهگاه بود، این شهرها نیز با چراگاه‌های اطرافش به نسل هارون داده شد: لبنه، بتیر، اشتموع، حیلین، دبیر، عاشان و بیت‌شمس.<sup>60</sup> از طرف قبیلهٔ بنیامین نیز شهرهای جبع، علمت و عناتوت با چراگاه‌های اطرافشان به ایشان داده شد. پس جمعا سیزده شهر به طایفه قهات داده شد.<sup>61</sup> همچنین برای بقیهٔ طایفهٔ قهات ده شهر در سرزمین غربی قبیلهٔ منسی به قید قرعه تعیین شد.<sup>62</sup> خاندانهای طایفهٔ جرشون سیزده شهر به قید قرعه از قبیله‌های یساکار، اشیر، نفتالی و نصف قبیلهٔ منسی در باشان دریافت نمودند.<sup>63</sup> از طرف قبایل رنوبین، جاد و زبولون دوازده شهر به قید قرعه به خاندانهای مراری داده شد.<sup>64</sup> به این ترتیب بنی‌اسرائیل این شهرها را با چراگاه‌های اطرافشان به لایان دادند.<sup>65</sup> شهرهای

خانه‌ای که به دست سلیمان در اورشلیم بنا شد.)<sup>11</sup> امریا، اخیطوب،<sup>12</sup> صادوق، شلوم،<sup>13</sup> حلقیا، عزریا، سرایا و<sup>14</sup> یهوصادق (وقتی خداوند مردم یهودا و اورشلیم را بدست نبوکدنصر اسیر کرد، یهوصادق هم جزو اسرا بود.)<sup>16</sup> چنانکه قبلاً گفته شد، جرشون، قهات و مراری پسران لاوی بودند.<sup>17</sup> لبنی و شمع پسران جرشون بودند.<sup>18</sup> پسران قهات، عمرام، یصهار، حبرون، عزئیل بودند.<sup>19</sup> محلی و موشی پسران مراری بودند.<sup>20</sup> نسل جرشون به ترتیب اینها بودند: لبنی، یحت، زمه،<sup>21</sup> یواخ، عدو، زارح و یاتراى.<sup>22</sup> نسل قهات به ترتیب اینها بودند: عمیناداب، قورح، اسیر،<sup>23</sup> القانه، ابی‌آساف، اسیر،<sup>24</sup> تحت، اورئیل، عزیا و شائول.<sup>25</sup> القانه دو پسر داشت: عماسای و اخیموت.<sup>26</sup> نسل اخیموت به ترتیب اینها بودند: القانه، صوفای، نحت،<sup>27</sup> الی‌آب، یرواح، القانه و سمونیل.<sup>28</sup> یونیل پسر ارشد سمونیل و ابیا پسر دوم او بود.<sup>29</sup> نسل مراری به ترتیب اینها بودند: محلی، لبنی، شمعى، عزه، شمعى، هجیا و عسایا.

### گروه موسیقی خانهٔ خدا

<sup>31</sup> داود پادشاه پس از آنکه صندوق عهد را در عبادتگاه قرار داد، افرادی را انتخاب کرد تا مسئول موسیقی عبادتگاه باشند.<sup>32</sup> پیش از آنکه سلیمان خانهٔ خداوند را در شهر اورشلیم بنا کند، این افراد به ترتیب در خیمهٔ عبادت این خدمت را انجام می‌دادند:<sup>33</sup> هیمان رهبر گروه از طایفهٔ قهات بود. نسب‌نامهٔ او که از پدرش یونیل به جدش یعقوب می‌رسید عبارت بود از: هیمان، یونیل، سمونیل،<sup>34</sup> القانه، یرواح، الی‌ئیل، توح،<sup>35</sup> صوف، القانه، مهت، عماسای،<sup>36</sup> القانه، یونیل، عزریا، صفنیا،<sup>37</sup> تحت، اسیر، ابی‌آساف، قورح،<sup>38</sup> یصهار، قهات، لاوی و یعقوب.<sup>39</sup> آساف خویشاوند هیمان، دستیار او بود و در طرف راست او می‌ایستاد. نسب نامهٔ آساف که از پدرش برکیا به جدش لاوی می‌رسید عبارت بود از: آساف، برکیا،



87,000 جنگجوی زبده بود که نام تمام آنها در نسب نامه نوشته شد.

### نسل بنیامین

<sup>6</sup> پسران بنیامین اینها بودند: بالع، باکر و یدیئیل.  
<sup>7</sup> پسران بالع: اصبون، عزى، عزىئیل، بریموت، عیری. این پنج نفر رئیس طایفه بودند. تعداد سربازان این طوایف به 22,034 نفر می‌رسید که نام آنها در نسب نامه نوشته شد.

<sup>8</sup> پسران باکر: زمیره، یوعاش، الیعازار، الیوعینای، عمری، بریموت، ایبا، عناتوت و علمت. تعداد سربازان این طایفه به 20,200 نفر می‌رسید که نام آنها همراه نام رؤسای طوایف در نسب نامه ثبت شد.

<sup>10</sup> بلهان پسر بدیعئیل بود. پسران بلهان اینها بودند: یعیش، بنیامین، لیهود، کتعه، زیتان، ترشیش و اخیشاخر.

<sup>11</sup> اینها رؤسای طوایف بدیعئیل بودند که 17,200 مرد جنگی داشتند. <sup>12</sup> شوفی‌ها و حوفی‌ها از نسل غیر بودند و حوشی‌ها از نسل احیر.

### نسل نفتالی

<sup>13</sup> پسران نفتالی: یحصیئیل، جونى، یصر و شلوم. (اینها نوه‌های بلهه، کنیز یعقوب بودند.)

### نسل منسى

<sup>4</sup> پسران منسى که از کنیز او که ارامی بود، بدنیا آمدند، اسرئیل و ماخیر (پدر جلعاد) بودند. <sup>15</sup> ماخیر از میان شوفی‌ها و حوفی‌ها برای خود زن گرفت. او خواهری به نام معکه داشت.

صلفحاد یکی دیگر از فرزندان منسى بود که فقط چند دختر داشت.

<sup>16</sup> زن ماخیر که او هم معکه نام داشت پسری زبید و نام او را فارش گذاشتند. اسم برادرش شارش بود و پسرانش اولام و راقم نام داشتند. <sup>17</sup> بدان پسر اولام بود. اینها پسران جلعاد، نوه‌های ماخیر و نبیره‌های منسى بودند.

<sup>18</sup> همولکه (خواهر جلعاد) سه پسر بدنیا آورد به نامهای: ایشهود، ابیعزر و محله.

<sup>19</sup> اخیان، شکیم، لقحی، انیعام پسران شمیداع بودند.

اهدایی قبیله یهودا، شمعون و بنیامین نیز به قید قرعه به ایشان داده شد.

<sup>66-69</sup> قبیله افرايم این شهرها و چراگاه‌های اطراف آنها را به خاندانهای طایفه قهات داد: شکیم (یکی از شهرهای پناهگاه که در کوهستان افرايم واقع بود)، جازر، یقمعام، بیت حورون، ایلون و جت رمون. <sup>70</sup> از سرزمین غربی قبیله منسى، دو شهر عانیر و بلعام با چراگاه‌های اطراف آنها به خاندانهای دیگر قهات داده شد.

<sup>71</sup> شهرهای زیر با چراگاه‌های اطرافشان به خاندانهای طایفه جرشون داده شد:

از طرف سرزمین شرقی قبیله منسى: شهرهای جولان در زمین باشان و عشتاروت؛

<sup>72</sup> از قبیله یساکار: قانش، دایره، <sup>73</sup> راموت، عانیم؛

<sup>74</sup> از قبیله اشیر: مش‌آل، عبجون، <sup>75</sup> حقوق، رحوب؛

<sup>76</sup> از قبیله نفتالی: قادش در جلیل، حمون و قریتایم.

<sup>77</sup> شهرهای زیر با چراگاه‌های اطرافشان به خاندانهای طایفه مراری داده شد:

<sup>78,79</sup> از قبیله زبولون: رمونو و تابور؛ از قبیله رئوبین در شرق رود اردن مقابل شهر اریحا: باصر

در بیابان، یهصه، قدیموت و میفعت؛

<sup>80</sup> از قبیله جاد: راموت در ناحیه جلعاد، محنایم،

<sup>81</sup> حشبون و یعزیر.

### نسل یساکار

7 پسران یساکار: تولاع، فوه، یاشوب، شمرون.  
<sup>2</sup> پسران تولاع که هر یک از آنها رئیس یک طایفه بود:

عزى، رفايا، برىئیل، یجمای، بیسام و سمونیل.  
در زمان داود پادشاه، تعداد کل مردان جنگی این طایفه‌ها 22,600 نفر بود.

<sup>3</sup> یزرحیا پسر عزى بود. یزرحیا و چهار پسرش به نامهای میکائیل، عوبدیا، یونیل و یشیا، هر یک رئیس طایفه‌ای بودند. <sup>4</sup> آنها زنان و پسران زیادی داشتند بطوریکه توانستند 36,000 مرد برای خدمت سربازی بفرستند. <sup>5</sup> تعداد کل مردانی که از قبیله یساکار برای خدمت سربازی آمادگی داشتند

## نسل افرایم

<sup>20,21</sup> نسل افرایم به ترتیب عبارت بودند از: شوتالح، بارد، تحت، العادا، تحت، زاباد، شوتالح، عازر و العاد.

العاد و عازر قصد داشتند گله‌های جتی‌ها را که در آن سرزمین ساکن بودند غارت کنند، ولی بدست روستایی‌های آنجا کشته شدند.<sup>22</sup> پدرشان افرایم مدت زیادی برای آنها ماتم گرفت و اقوامش به دلداری او آمدند.<sup>23</sup> پس از آن، زن افرایم حامله شده پسری زایید و به یاد آن مصیبت نام او را بریعه (یعنی «فاجعه») گذاشتند.

<sup>24</sup> تمام دختر افرایم، شیره بود. شیره، بیت حورون پایین و بالا و اوزین شیره را بنا کرد.

<sup>25</sup> افرایم پسر دیگری داشت به نام رافح که نسل او عبارت بودند از:

راشف، تالح، تاحن،<sup>26</sup> لعدان، عمیهود، الیشمع،<sup>27</sup> تون و یهوشوع.

<sup>28</sup> تاحیه‌ای که آنها در آن زندگی می‌کردند شامل بیت‌ئیل و روستاهای اطرافش بود که از طرف شرق تا نعران و از سمت غرب تا جازر و روستاهای حوالی آن امتداد می‌یافت. شهرهای دیگر این ناحیه شکیم و ایه با دهکده‌های اطراف آنها بودند.

<sup>29</sup> قبیله منسی که از نسل یوسف پسر یعقوب بودند، شهرهای زیر و نواحی اطراف آنها را در اختیار داشتند: بیت‌شان، تعناک، مجدو و ئر.

## نسل اشیر

<sup>30</sup> پسران اشیر عبارت بودند از: یمنه، پشوه، پشوی و بریعه. اشیر دختری به نام سارح نیز داشت.

<sup>31</sup> پسران بریعه عبارت بودند از: حابر و ملکی‌ئیل (پدر برزاوت).

<sup>32</sup> پسران حابر عبارت بودند از: یفلیط، شومیر و حوتام. حابر دختری به نام شوعا نیز داشت.

<sup>33</sup> پسران یفلیط عبارت بودند از: فاسک، بمهال و عشوت.

<sup>34</sup> پسران شومیر برادر یفلیط آنها بودند:

روهجه، یحبه و آرام.

<sup>25</sup> پسران برادر او هیلام\* عبارت بودند از: صوفح، یمناع، شالش و عامال.

<sup>36</sup> پسران صوفح عبارت بودند از: سوح، حرنفر، شوعال، بییری، یمره،<sup>37</sup> باصر، هود، شما، شلشه، یتران و بنیرا.

<sup>38</sup> پسران یتر\* عبارت بودند از: یفنه، فسفا و آرا.

<sup>39</sup> پسران علا عبارت بودند از: آرح، حنیئیل و رصیا.

<sup>40</sup> همه فرزندان اشیر که سران طایفه‌ها بودند، جنگاورانی کار آزموده و رهبرانی برجسته محسوب می‌شدند. تعداد مردان جنگی این طایفه که در نسب نامه ثبت گردید 26,000 نفر بود.

## نسب نامه شاتول و نسل بنیامین

8 فرزندان بنیامین به ترتیب سن اینها بودند: بالع، اشبیل، اخرخ،<sup>2</sup> توحه و رافا.

<sup>3</sup> پسران بالع اینها بودند: ادار، جیرا، ابیهود،<sup>4</sup> ابیشوع، نعمان، اوخ،<sup>5</sup> جیرا، شفوفان و حورام.

<sup>6,7</sup> پسران احوذ اینها بودند: نعمان، اخیا و جیرا. اینها رؤسای طوایفی بودند که در جبع زندگی می‌کردند، اما در جنگ اسیر شده به مناحت تبعید شدند. جیرا (پدر عزا و اخیحود) ایشان را در این تبعید رهبری کرد.

<sup>8,9,10</sup> شحرایم زنان خود حوشیم و بعرا را طلاق داد، ولی از زن جدید خود خودش در سرزمین موآب صاحب فرزندان به اسامی زیر شد:

یوباب، ظیبا، میشا، ملکام، یعوص، شکیا و مرمه. تمام این پسران رؤسای طوایف شدند.

<sup>11</sup> حوشیم، زن سابق شحرایم، ابیطوب و الفعل را برایش زاینده بود.

<sup>12</sup> پسران الفعل عبارت بودند از: عابر، مشعام و شامد. (شامد شهرهای اونو و لود و روستاهای اطراف آنها را بنا کرد.)

<sup>13</sup> پسران دیگر او بریعه و شامع، رؤسای طایفه‌هایی بودند که در ایلون زندگی می‌کردند. آنها ساکنان جت را بیرون راندند.

\* شاید همان حوتام (ایه 32) باشد.

\*\* شاید همان یتران (ایه 36) باشد.

### یهودیانی که از تبعید بازگشتند

اصل و نسب تمام اسرائیلی‌ها در کتاب 9 «تاریخ پادشاهان اسرائیل» نوشته شد.

مردم یهودا بسبب بت‌پرستی به بابل تبعید شدند. نخستین گروهی که از تبعید بازگشتند و در شهرهای قبلی خود ساکن شدند، شامل خاندانهای از قبایل اسرائیل، کاهنان، لاویان و خدمتگزاران خانه خدا بودند.<sup>3</sup> از قبیله‌های یهودا، بنیامین، افرایم و منسی عده‌ای به اورشلیم بازگشتند تا در آنجا ساکن شوند.

<sup>4</sup> از قبیله یهودا خاندانهای زیر که جمعا 690 نفر بودند در اورشلیم سکونت گزیدند:

خاندان عوتای (عوتای پسر عمیهود، عمیهود پسر عمری، عمری پسر امری، امری پسر بانی بود) از طایفه فارص (فارص پسر یهودا بود)؛  
خاندان عسایا (عسایا پسر ارشد شیلون بود) از طایفه شیلون؛

خاندان یعونیل از طایفه زارح.

<sup>7</sup> از قبیله بنیامین خاندانهای زیر که جمع 956 نفر بودند در اورشلیم سکونت گزیدند:

خاندان سلو (سلو پسر مشلام نوه هودویا نبیره هسنواه بود)؛

خاندان بینیا (بینیا پسر یروحم بود)؛

خاندان ایله (ایله پسر عزی و نوه مگری بود)؛

خاندان مشلام (مشلام پسر شفتیا نوه رعونیل و نبیره بینیا بود).

<sup>10</sup> کاهناتی که در اورشلیم ساکن شدند، اینها بودند:

یدعیا، یهویاریب، باکین و عزریا (پسر حلقیا، حلقیا پسر مشلام، مشلام پسر صادق، صادق پسر مرایوت، مرایوت پسر اخیطوب). عزریا سرپرست خانه خدا بود.

<sup>12</sup> یکی دیگر از کاهنان عدایا نام داشت. (عدایا پسر یروحم، یروحم پسر فشحور، فشحور پسر ملکیا بود.)

کاهن دیگر معسای بود. (معسای پسر عدیئیل، عدیئیل پسر یحزیره، یحزیره پسر مشلام، مشلام پسر مشلیمیت، مشلیمیت پسر امیر بود.)

<sup>14</sup> پسران بریعه اینها بودند: اخیو، شاشق، پریموت، زبدیا، عارد، عادر، میکائیل، بشفه و یوخا.

<sup>17</sup> افراد زیر هم پسران الفعل بودند: زبدیا، مشلام، حزقی، حابر، یشمرا، یزلیاه و یوباب.

<sup>19</sup> پسران شمعی: یعقیم، زکری، زبدی، البیعنای، صلتای، ایلیئیل، ادایا، برابا و شمرد.

<sup>22-25</sup> پسران شاشق: یشفان، عابر، ایلیئیل، عدون، زکری، حاتان، حننیا، عیلام، عننتوتیا، یفدیا و فنوئیل.

<sup>26</sup> پسران یرحام: شمشرای، شحریا، عتیا، <sup>27</sup> یعرشیا، ایلیا و زکری.

<sup>28</sup> اینها رؤسای طوایفی بودند که در اورشلیم زندگی می‌کردند.

<sup>29</sup> یعیئیل، شهر جبعون را بنا کرد و در آنجا ساکن شد. نام زن او معکه بود.<sup>30</sup> پسر ارشد او عدون نام داشت و پسران دیگرش عبارت بودند از: صور، قیس، بلع، ناداب،<sup>31</sup> جدور، اخیو، زاکر<sup>32</sup> و ملقوت پدر شماه.

تمام این خانواده‌ها با هم در شهر اورشلیم زندگی می‌کردند.

<sup>33</sup> نیر پدر قیس، و قیس پدر شائول بود.

یهوناتان، ملکیشوع، ابیناداب و اشبعل پسران شائول بودند.

<sup>34</sup> مفیوشت\* پسر یوناتان و میکا پسر مفیوشت بود.

<sup>35</sup> پسران میکا: فینون، مالک، تاریخ، آحاز.

<sup>36</sup> آحاز پدر یهوعده، و یهوعده پدر علمت و عزموت و زمری بود. زمری پدر موصا بود.

<sup>37</sup> موصا پدر بنعا، بنعا پدر رافه، رافه پدر العاسه و العاسه پدر اصیل بود.

<sup>38</sup> اصیل شش پسر داشت: عزریقام، بکرو، اسماعیل، شعریا، عوبدیا و حاتان.

<sup>39</sup> عیشق برادر اصیل سه پسر داشت: اولام، یعوش و الیفلط.

<sup>40</sup> پسران اولام جنگاورانی شجاع و تیراندازی ماهر بودند. این مردان 150 پسر و نوه داشتند، و همه از قبیله بنیامین بودند.

\* نام دیگر او «مریب‌بلع» بود.

ایشان نزدیک خانه خدا بود چون می‌بایست آن را نگهداری می‌کردند و هر روز صبح زود دروازه‌ها را باز می‌نمودند.

<sup>28</sup> بعضی از لویان مسئول نگهداری ظروفی بودند که برای قربانی کردن از آنها استفاده می‌شد. هر بار که این ظروف را به جای خود برمی‌گرداندند، با دقت آنها را می‌شمرند تا گم نشوند. <sup>29</sup> دیگران مأمور حفظ اثاث خانه خدا و نگهداری از آرد نرم، شراب، روغن زیتون، بخور و عطریات بودند. <sup>30</sup> بعضی از کاهنان، عطریات تهیه می‌کردند. <sup>31</sup> منتیا (یکی از لویان و پسر بزرگ شلوم قورحی)، مسئول پختن نانی بود که به خدا تقدیم می‌شد. <sup>32</sup> بعضی از افراد خاندان قهات مأمور تهیه نان مقدس روز سبت بودند.

<sup>33</sup> برخی از خاندان‌های لاوی مسئولیت موسیقی خانه خدا را بعهده داشتند. سران این خاندانها در اتاقهایی که در خانه خدا بود، زندگی می‌کردند. ایشان شب و روز آماده خدمت بودند و مسئولیت دیگری نداشتند. <sup>34</sup> تمام افرادی که در بالا نام برده شدند، طبق نسب نامه‌هایشان، سران خاندانهای لاوی بودند. این رهبران در اورشلیم زندگی می‌کردند.

### نسب نامه و نسل شانول

(8: 29-38)

<sup>35</sup> یعنی نیل شهر جبعون را بنا کرد و در آنجا ساکن شد. نام زن او معکه بود. <sup>36</sup> پسر ارشد او عبدون و پسران دیگرش عبارت بودند از: صور، قیس، بعل، نیر، ناداب، <sup>37</sup> جدور، اخبو، زکریا و مقلوت. <sup>38</sup> مقلوت پدر شمام بود. این خانواده‌ها با هم در اورشلیم زندگی می‌کردند.

<sup>39</sup> نیر پدر قیس، قیس پدر شانول، و شانول پدر یوناتان، ملکشوخ، ابیناداب و اشبیل بود.

<sup>40</sup> یوناتان پدر مفیوشوت\*، مفیوشوت پدر میکا، <sup>41</sup> میکا پدر فیتون، مالک، تحریع و آحاز، <sup>42</sup> آحاز پدر یرعه، یرعه پدر علمت، عزموت و زمری، زمری پدر

<sup>13</sup> این کاهنان و خاندانهایشان جمعاً 1760 نفر می‌شدند. همگی ایشان شایستگی خدمت در خانه خدا را داشتند.

<sup>14</sup> و <sup>16</sup> لویانی که در اورشلیم ساکن شدند عبارت بودند از:

شمعیا (پسر حشوب، نوه عزریقام و نبیره حشوبا که از طایفه مراری بود):  
بقیقر؛ حارش؛ جلال؛

منتیا (پسر میکا، نوه زکری و نبیره آساف)؛

عوبدیا (پسر شمعیا، نوه جلال و نبیره یدوتون)؛

برخیا (پسر آسا و نوه القانه که در ناحیه نطوفاتیان ساکن بود).

<sup>17</sup> و <sup>18</sup> نگهبانانی که در اورشلیم ساکن شدند عبارت بودند از:

شلوم (رئیس نگهبانان)، عقوب، ظلمون و اخیمان که همه لاوی بودند. ایشان هنوز مسئول نگهبانی دروازه شرقی کاخ سلطنتی هستند. <sup>19</sup> نسل شلوم از قوری و ابیاساف به قورح می‌رسید. شلوم و خویشاوندان نزدیکش که از نسل قورح بودند جلو دروازه خانه خدا نگهبانی می‌دادند، درست همانطور که اجدادشان مسئول نگهبانی در ورودی خیمه عبادت بودند. <sup>20</sup> در آن زمان فینحاس پسر العازار، برکار آنها نظارت می‌کرد و خداوند با او بود. <sup>21</sup> زکریا پسر مشلمیا مسئول نگهبانی در ورودی خیمه عبادت بود.

<sup>22</sup> تعداد نگهبانان 212 نفر بود. آنها مطابق نسب نامه‌هایشان از روستاها انتخاب شدند. اجداد آنها بوسیله داود پادشاه و سمونیل نبی به این سمت تعیین شده بودند. <sup>23</sup> مسئولیت نگهبانی دروازه‌های خانه خداوند بعهده آنها و فرزندانشان گذاشته شده بود.

<sup>24</sup> این نگهبانان در چهار طرف خانه خداوند شرق و غرب، شمال و جنوب مستقر شدند. <sup>25</sup> خویشاوندان ایشان که در روستاها بودند هر چند وقت یکبار برای یک هفته بجای آنها نگهبانی می‌دادند.

<sup>26</sup> ریاست نگهبانان را چهار لاوی بعهده داشتند که شغل‌هایشان بسیار حساس بود. آنها مسئولیت اطاقها و خزانه‌های خانه خدا را بعهده داشتند. <sup>27</sup> خانه‌های

\* نام دیگر او «مریبعل» بود.

شائول را در معبد خدایان خود گذاشتند و سرش را به دیوار معبد بت داجون آویختند.

<sup>11</sup> وقتی ساکنان یابیش جلعاد شنیدند که فلسطینی‌ها چه بلایی بر سر شائول آوردند،<sup>12</sup> مردان دلاور خود را فرستادند و ایشان جزاۀ شائول و سه پسر او را به یابیش جلعاد آوردند و آنها را زیر درخت بلوط بخاک سپردند و یک هفته برای ایشان روزه گرفتند.

<sup>13</sup> مرگ شائول به سبب نافرمانی از خداوند و مشورت با احضار کنندهٔ ارواح\*\* بود.<sup>14</sup> او از خداوند هدایت نخواست و خداوند هم او را نابود کرد و سلطنتش را به داود پسر یسی داد.

#### داود پادشاه اسرائیل می‌شود

(دوم سموئیل 5: 10-1)

رهبان اسرائیل به حبرون نزد داود رفتند **11** و به او گفتند: «ما گوشت و استخوان تو هستیم؛ حتی زمانی که شائول پادشاه بود، سبایان ما را تو به جنگ می‌پردی و سلامت بر می‌گرداندی؛ و خداوند، خدایت فرموده است که تو باید شبان و رهبر قوم او باشی.»

نپس در حبرون داود در حضور خداوند با رهبران اسرائیل عهد بست و ایشان همانطور که خداوند به سموئیل فرموده بود، او را بعنوان پادشاه اسرائیل انتخاب کردند.<sup>4</sup> سپس داود و آن رهبران به اورشلیم که محل سکونت بیوسی‌ها بود و بیوس نیز نامیده می‌شد، رفتند.<sup>5</sup> ولی اهالی بیوس از ورود آنها به شهر جلوگیری کردند. پس داود قلعهٔ صهیون را که بعد به «شهر داود» معروف شد، تسخیر کرد<sup>6</sup> و به افراد خود گفت: «اولین کسی که به بیوسی‌ها حمله کند، فرماندهٔ سپاه خواهد شد.» یوآب پسر صرویه اولین کسی بود که به بیوسی‌ها حمله کرد؛ پس مقام فرماندهی سپاه داود به او داده شد.<sup>7</sup> داود در آن قلعه ساکن شد و بهمین جهت آن قسمت از شهر اورشلیم را شهر داود نامیدند.

<sup>8</sup> داود بخش قدیمی شهر را که اطراف قلعه بود به

موصا،<sup>43</sup> موسا پدر بنعا، بنعا پدر رفایا، رفایا پدر العاسه و العاسه پدر اصیل بود.

<sup>44</sup> اصیل شش پسر داشت به اسمی:

عزریقام، بکرو، اسماعیل، شعریا، عوبیدا و حاتان.

#### مرگ شائول

(اول سموئیل 31: 1-13)

**10** فلسطینی‌ها\* با اسرائیلی‌ها وارد جنگ شدند و آنها را شکست دادند. اسرائیلی‌ها فرار کردند و در دامنهٔ کوه جلبوع تلفات زیادی بجای گذاشتند. فلسطینی‌ها شائول و سه پسر او یوناتان، بیناداب و ملکیشوع را محاصره کردند و هر سه را کشتند.<sup>3</sup> عرصه بر شائول تنگ شد و تیراندازان فلسطینی دورش را گرفتند و او را مجروح کردند.

<sup>4</sup> شائول به محافظ خود گفت: «پیش از اینکه بدست این کافرها بیفتم و رسوا شوم، تو با شمشیر خود مرا بکش!»

ولی آن مرد ترسید اینکار را نکند. پس شائول شمشیر خودش را گرفته، خود را بر آن انداخت و مرد. <sup>5</sup> محافظ شائول چون او را مرده دید، او نیز خود را روی شمشیرش انداخت و مرد. <sup>6</sup> شائول و سه پسر او با هم مردند و به این ترتیب خاندان سلطنتی شائول برافتاد.

<sup>7</sup> وقتی اسرائیلی‌های ساکن درهٔ یزرعیل شنیدند که سپاه اسرائیل شکست خورده و شائول و پسرانش کشته شده‌اند، شهرهای خود را ترک کردند و گریختند. آنگاه فلسطینی‌ها آمدند و در آن شهرها ساکن شدند.

<sup>8</sup> روز بعد که فلسطینی‌ها برای غارت کشته‌شدگان رفتند، جزاۀ شائول و پسرانش را در کوه جلبوع پیدا کردند.

<sup>9</sup> آنها اسلحهٔ شائول را گرفتند و سر او را از تن جدا کرده، با خود بردند. سپس اسلحه و سر شائول را به سراسر فلسطین فرستادند تا خبر کشته شدن شائول را به بتها و مردم فلسطین برسانند.<sup>10</sup> آنها اسلحهٔ

\* از لحاظ ترتیب زمانی، وقایع مندرج در فصل 10 الی 29، قبل از وقایع مندرج در فصل 9 قرار می‌گیرد.

\*\* نگاه کنید به اول سموئیل 28.

دلاور و معروفتر از ایشان بود، ولی جزو آن سه نفر محسوب نمی‌شد.

<sup>22</sup> بنایا پسر بیهوداد اهل قیصنیل، سرباز معروفی بود و کارهای متهورانه انجام می‌داد. بنایا دو سردار معروف موابی را کشت. او همچنین در یک روز برفی به حفراهی داخل شد و شیری را کشت. <sup>23</sup> یکبار با یک چوبدستی یک جنگجوی مصری را که قدش دو متر و نیم و نیزه‌اش به کلفتی چوب نساجان بود، از پای درآورد. آن مصری نیزه‌ای در دست داشت و بنایا نیزه را از دست او ربود و وی را با آن نیزه کشت. <sup>24</sup> این بود کارهای بنایا که او را مانند سه سردار ارشد معروف ساخت. <sup>25</sup> او از آن سی نفر معروفتر بود ولی جزو سه سردار ارشد محسوب نمی‌شد. داود او را به فرماندهی گارد سلطنتی گماشت.

<sup>26-47</sup> سربازان معروف دیگر داود پادشاه اینها بودند:

عسائیل (برادر یوآب)،  
الحاتان (پسر دودو) اهل بیتلحم،  
شموت اهل هرور،  
حاصل اهل فلونی،  
عیرا (پسر عقیش) اهل تقوع،  
ابیعزر اهل عناتوت،  
سیکای\* اهل حوشات،  
عیلای اهل اخوخ،  
مهرا اهل نطوفات،  
حالد\*\* (پسر بعنه) اهل نطوفات،  
اتای (پسر ریبای) از جبعه بنیامین،  
بنایا اهل فرعاتون،  
حورای\*\*\* اهل وادی‌های جاعش،  
ابینیل اهل عربات،  
عزموت اهل بحرور،  
الیجای اهل شعلبون،  
پسران هاشم اهل جزون،

سمت بیرون وسعت داد و یوآب بقیه شهر اورشلیم را تعمیر کرد. <sup>9</sup> به این ترتیب روزبروز بر قدرت و نفوذ داود افزوده می‌شد، زیرا خداوند، خدای قادر متعال با او بود.

### سربازان شجاع داود

(دوم سموئیل 23: 8-39)

<sup>10</sup> این است اسامی سربازان شجاع داود که همراه قوم اسرائیل او را مطابق کلام خداوند، پادشاه خود ساختند و سلطنت او را استوار نمودند:

<sup>11</sup> ایشبعام (مردی از اهالی حکمون) فرمانده افسران شجاع داود پادشاه بود. او یکبار با نیزه خود سیصد نفر را کشت.

<sup>12</sup> العازار پسر دودو، از خاندان اخوخ در رتبه دوم قرار داشت. <sup>13</sup> او در جنگی که با فلسطینی‌ها در قسدمیم درگرفت، داود را همراهی می‌کرد. در محلی که مزرعه جو بود، سپاه اسرائیل در برابر فلسطینی‌ها تاب نیاوردند و پا به فرار گذاشتند، <sup>14</sup> ولی العازار و افرادی در آن مزرعه جو در برابر فلسطینی‌ها ایستادگی کردند و آنها را شکست دادند و خداوند پیروزی بزرگی نصیب ایشان نمود.

<sup>15</sup> در حالی که عده‌ای از فلسطینی‌ها در دره رفائیم اردو زده بودند، سه نفر از سی سردار شجاع داود پیش او که در غار عولام پنهان شده بود، رفتند. <sup>16</sup> داود در پناهگاه خود بود و اردوی فلسطینی‌ها در بیتلحم مستقر شده بود. <sup>17</sup> در این هنگام داود گفت: «چقدر دلم می‌خواهد از آب چاهی که نزدیک دروازه بیتلحم است بنوشم!» پس آن سه سردار قلب اردوی فلسطینی‌ها را شکافته، از آن گنشتند و از آن چاه آب کشیدند و برای داود آوردند. ولی داود آن آب را ننوشید، بلکه آن را چون هدیه به حضور خداوند ریخت <sup>19</sup> و گفت: «چه ای خدا، من این آب را نمی‌نوشم! این آب، خون این سه نفر است که برای آوردنش جان خود را به خطر انداختند.»

<sup>20</sup> ابیشای برادر یوآب، فرمانده آن سه نفر بود. او یکبار با کشتن سیصد نفر با نیزه خود، مانند آن سه نفر معروف شد. <sup>21</sup> هر چند ابیشای رئیس آن سه

\* سیکای یا «میونای».

\*\* خالد یا «حالب».

\*\*\* حورای یا «حدای».

7-3 رئیس آنان اخیعزر پسر شماعه اهل جیعات بود. بقیه افراد عبارت بودند از :  
 یوئش (برادر اخیعزر)؛ یزئیل و فاط (پسران عزموت)؛  
 براکه و بیهو اهل عنوتوت؛ یشمعیا اهل جبعون (جنگجوی  
 شجاعی که در ردیف یا برتر از آن سی سردار بود)؛  
 ارمیا، یحزئیل، یوحانان و یوزلاباد اهل جدیرت؛  
 العوزای، یریموت، بعلیا، شمیریا و شفتلیا اهل حروف؛  
 لفته، یشیا، عززئیل، یوعزر و یشبعام از طایفه قورح؛  
 یوعیله و زبدیا (پسران یروحام) اهل جنور.

### پیروان داود از قبیله جاد

8-13 سربازان شجاع قبیله جاد نیز نزد داود به  
 پناهگاه او در بیابان رفتند. ایشان در جنگیدن با نیزه  
 و سپر بسیار ماهر بودند، دل شیر داشتند و مثل  
 غزال کوهی چابک و تیزرو بودند. این است اسامی  
 ایشان به ترتیب رتبه:  
 عازر، عوبیدا، الی آب، مشمنه، ارمیا، عتای،  
 الی ئیل، یوحانان، الزاباد، ارمیا و مکبنای.  
 14 این افراد همه سردار بودند. کم توانترین آنها  
 ارزش صد سرباز معمولی را داشت و پرتوانترین  
 ایشان با هزار سرباز حریف بود! 15 آنها در ماه اول  
 سال، هنگامیکه رود اردن طغیان می‌کند، از رود  
 گذشتند و ساکنان کناره‌های شرقی و غربی رود را  
 پراکنده ساختند.

### پیروان داود از قبیله بنیامین و یهودا

16 افراد دیگری نیز از قبیله‌های بنیامین و یهودا نزد داود  
 آمدند. 17 داود به استقبال ایشان رفت و گفت: «اگر  
 یکمک من آمده‌اید، دست دوستی بهم می‌دهیم ولی اگر  
 آمده‌اید مرا که هیچ ظمی نکرده‌ام به دشمنانم تسلیم کنید،  
 خدای اجدادمان ببیند و حکم کند.»  
 18 سپس روح خدا بر عملسای (که بعد رهبر آن سی نفر  
 شد) آمد و او جواب داد: «ای داود، ما در اختیار تو  
 هستیم. ای پسر یسی، ما طرفدار تو می‌باشیم. برکت بر  
 تو و بر تمام بارانت باد، زیرا خدایت با توست.»  
 پس داود آنها را پذیرفت و ایشان را فرماندهان سپاه  
 خود کرد.

یوناتان (پسر شاجای) اهل حرار،  
 اخیام (پسر ساکار) اهل حرار،  
 الیفال (پسر اور)،  
 حافر اهل مکررات،  
 اخیای اهل فلون،  
 حصرو اهل کرمل،  
 نعرای (پسر ازبای)،  
 یونیل (برادر ناتان)،  
 مبحار (پسر هجری)،  
 صالح اهل عمون،

نحرای اهل بیروت (او سلاحدار سردار یوآب بود)،  
 عیرا اهل یتر،  
 جارب اهل یتر،  
 اوریا اهل حیت،  
 زاباد (پسر احلای)،  
 عدینا (پسر شیزا) از قبیله رثوبین (او جزو سی و  
 یک رهبر قبیله رثوبین بود).  
 حاتان (پسر معکه)،  
 یوشافاط از اهالی منتا،  
 عزیا اهل عشتروت،  
 شاماع و یعوییل (پسران حوتام) اهل عروعیر،  
 یدیعئیل (پسر شمری)،  
 یوخا (برادر یدیعئیل) از اهالی تیص،  
 الی ئیل اهل محوی،  
 یریبای و یوشویا (پسران الناعم)،  
 یتمه اهل موآب،

الی ئیل، عوبید و یعیسی ئیل اهل مصوبات.  
 پیروان داود از قبیله بنیامین

### پیروان داود از قبیله بنیامین

وقتی داود از دست شانول پادشاه خود را  
 12 پنهان کرده بود، عده‌ای از سربازان شجاع  
 اسرائیلی در صقلغ به او ملحق شدند. 2 همه اینها در  
 تیراندازی و پرتاب سنگ با فلاخن بسیار مهارت  
 داشتند و می‌توانستند دست چپ خود را مثل دست  
 راستشان بکار ببرند. آنها مانند شانول از قبیله  
 بنیامین بودند.

### پیروان داود از قبیله منسی

از قبیله نفتالی 1,000 سردار و 37,000 سرباز مجهز به نیزه و سپر؛

از قبیله دان 28,600 سرباز آماده جنگ؛

از قبیله اشیر 40,000 سرباز تعلیم دیده و آماده جنگ؛

از آنسوی رود اردن (محل سکونت قبایل رئوبین و جاد و نصف قبیله منسی) 120,000 سرباز مجهز به انواع اسلحه؛

<sup>38</sup>تمام این جنگجویان برای یک هدف به حبرون آمدند و آن اینکه داود را بر تمام اسرائیل پادشاه سازند. در حقیقت، تمام قوم اسرائیل با پادشاه شدن داود موافق بودند.<sup>39</sup> این افراد جشن گرفتند و سه روز با داود خوردند و نوشیدند. چون قبلاً خانواده‌هایشان برای ایشان تدارک دیده بودند.<sup>40</sup> همچنین مردم اطراف از سرزمین یساکار، زبولون و نفتالی خوراک بر پشت الاغ و شتر و قاطر و گاو گذاشته، آورده بودند. مقدار خیلی زیادی آرد، نان شیرینی، کشمش، شراب، روغن و تعداد بی‌شماری گاو و گوسفند برای این جشن آورده شد، زیرا در سراسر کشور شادی و سرور بود.

### باز آوردن صندوق عهد

(دوم سموئیل 6: 11-1)

داود پس از مشورت با فرماندهان سپاه،  
**13** خطاب به مردان اسرائیل که در حبرون جمع شده بودند چنین گفت:

«حال که شما قصد دارید مرا پادشاه خود سازید و خداوند، خدای ما نیز پادشاهی مرا قبول فرموده است، بیایید برای تمام برادرانمان در سراسر اسرائیل پیغام بفرستیم و آنها را با کاهنان و لویان دعوت کنیم که بیایند و به جمع ما ملحق شوند.<sup>3</sup> بیایید برویم و صندوق عهد خدا را باز آوریم، زیرا از وقتی که شائول پادشاه شد به آن توجه نکردیم.»

<sup>4</sup>همه این پیشنهاد را پسندیدند و با آن موافقت کردند. پس داود تمام مردم را از سراسر خاک اسرائیل احضار نمود تا وقتی که صندوق عهد خداوند را از قریه یعیاریم می‌آوردند، حضور داشته باشند.

<sup>19</sup>بعضی از سربازان قبیله منسی به داود که همراه فلسطینی‌ها به جنگ شائول می‌رفت، ملحق شدند. (اما سرداران فلسطینی به داود و افراش اجازه ندادند که همراه آنها بروند. آنها پس از مشورت با یکدیگر داود و افراش را پس فرستادند، چون می‌ترسیدند ایشان به شائول بپیوندند)<sup>20</sup> وقتی داود به صقلع می‌رفت، این افراد از قبیله منسی به او پیوستند: عدناح، یوزاباد، یدیعی‌نیل، میکائیل، یوزاباد، الیهو و صلتای. این افراد سرداران سپاه منسی بودند.<sup>21</sup> ایشان جنگاورانی قوی و بی‌پاک بودند و داود را در جنگ با عملیاتی‌های مهاجم کمک کردند.<sup>22</sup> هر روز عده‌ای به داود می‌پیوستند تا اینکه سرانجام سپاه بزرگ و نیرومندی تشکیل شد.

### سربازانی که در حبرون به داود پیوستند

<sup>23</sup>این است تعداد افراد مسلحی که در حبرون به داود ملحق شدند تا سلطنت شائول را به داود واگذار کنند، درست همانطور که خداوند فرموده بود:

<sup>37-24</sup>از قبیله یهودا 6,800 نفر مجهز به نیزه و سپر؛

از قبیله شمعون 7,100 مرد زبده جنگی؛

از قبیله لاوی 4,600 نفر، شامل یهودادع، سرپرست خاندان هارون با 3,700 نفر و صادق که جنگاوری جوان و بسیار شجاع بود با 22 سردار؛

از قبیله بنیامین، همان قبیله‌ای که شائول به آن تعلق داشت، 3,000 مرد که اکثر آنها تا آن موقع نسبت به شائول وفادار مانده بودند؛

از قبیله افرایم 20,800 مرد جنگی و نیرومند که همه در طایفه خود معروف بودند؛ از نصف قبیله منسی 18,000 نفر که انتخاب شده بودند تا بیایند و داود را برای پادشاه شدن کمک کنند؛

از قبیله یساکار 200 سردار، با افراد زیر دست خود (این سرداران موقعیت جنگی را خوب تشخیص می‌دادند و می‌دانستند چگونه اسرائیلی‌ها را برای جنگ بسیج کنند)؛

از قبیله زبولون 50,000 مرد جنگی کارآموده و مسلح که نسبت به داود وفادار بودند؛



الیشوع، الیفالط، نوجه، نافج، یافیع، الیشامع، یعلیاداع\*، الیفلط.

### پیروزی بر فلسطینی‌ها

(دوم سمویل 5: 17-25)

<sup>8</sup> وقتی فلسطینی‌ها شنیدند داود، پادشاه اسرائیل شده است، نیروهای خود را برای جنگ با او بسیج نمودند. وقتی داود این را شنید سپاه خود را برای مقابله با دشمن جمع کرد.<sup>9</sup> فلسطینی‌ها به دره رفائیم آمده، در آنجا پخش شدند.<sup>10</sup> داود از خدا سؤال کرد: «اگر به جنگ آنها بروم آیا مرا پیروز خواهی ساخت؟»

خداوند جواب داد: «بلی، تو را بر دشمن پیروز خواهم ساخت.»

<sup>11</sup> پس داود در بعل فراصیم به فلسطینی‌ها حمله کرد و آنها را شکست داد. داود گفت: «خدا بدست من دشمنان ما را شکست داد! او چون سیلاب بر آنها رخنه کرد.» به همین سبب آن محل را بعل فراصیم (یعنی «خدای رخنه کننده») نامیدند.<sup>12</sup> فلسطینی‌ها تعداد زیادی بت بر جای گذاشتند و داود دستور داد آنها را بسوزانند.<sup>13</sup> فلسطینی‌ها بار دیگر بازگشتند و در دره رفائیم پخش شدند.<sup>14</sup> داود باز هم از خدا سؤال کرد که چکار کند و خدا در جواب او فرمود: «از روبرو به آنها حمله نکن بلکه دور بزن و از میان درختان توت به ایشان حمله کن!»<sup>15</sup> وقتی صدای پایی بر سر درختان توت شنیدی آنگاه حمله را شروع کن، زیرا این علامت آن است که من پیشاپیش شما حرکت می‌کنم و لشکر فلسطینی‌ها را شکست می‌دهم.»<sup>16</sup> پس داود مطابق دستور خدا عمل کرده، سپاه فلسطینی‌ها را از جبعون تا جازر سرکوب نمود.<sup>17</sup> به این ترتیب شهرت داود در همه جا پخش شد و خداوند ترس او را در دل تمام ملتها جای داد.

### آمادگی برای آوردن صندوق عهد

<sup>6</sup> آنگاه داود و تمام قوم اسرائیل به بعله (که همان قریه یعاریم در یهوداست) رفتند تا صندوق عهد خداوند را که به نام خداوند نامیده می‌شود و روی صندوق، مجسمه دو فرشته قرار دارد، از آنجا بیاورند.<sup>7</sup> پس آن را از خانه ابیناداب برداشتند و بر عرابه‌ای نو گذاشتند. عزا و اخیو، گاوهای عرابه را می‌رانندند.<sup>8</sup> آنگاه داود و تمام قوم با سرود همراه با صدای بریط و عود، دف و سنج، و شیپور در حضور خدا با تمام قدرت به شادی پرداختند.<sup>9</sup> اما وقتی به خرمنگاه کیدون رسیدند، پای گاوها لغزید و عزا دست خود را دراز کرد تا صندوق عهد را بگیرد.<sup>10</sup> در این موقع خشم خداوند بر عزا افروخته شد و او را کشت، چون به صندوق عهد دست زده بود. پس عزا همانجا در حضور خدا مرد.<sup>11</sup> داود از این عمل خداوند غمگین شد و آن مکان را «مجازات عزا» نامید که تا به امروز هم به این نام معروف است.<sup>12</sup> آن روز، داود از خدا ترسید و گفت: «چطور می‌توانم صندوق عهد خدا را به خانه ببرم؟»<sup>13</sup> بنابراین تصمیم گرفت بجای شهر داود، آن را به خانه عوبید ادم که از جت آمده بود، ببرد.<sup>14</sup> صندوق عهد سه ماه در خانه عوبید ماند و خداوند عوبید و تمام اهل خانه او را برکت داد.

### فعالیت داود در اورشلیم

(دوم سمویل 5: 11-16)

حیرام، پادشاه صور قاصدانی نزد داود فرستاد.<sup>14</sup> همراه این قاصدان نجاران و بنیانی با چوب درختان سرو نیز فرستاد تا برای داود کاخی بسازند.<sup>2</sup> پس داود فهمید که خداوند بخاطر قوم خود اسرائیل، او را پادشاه ساخته است و به سلطنتش این چنین عظمتی بخشیده است.<sup>3</sup> داود پس از آنکه به اورشلیم نقل مکان نمود، زنان بیشتری گرفت و صاحب دختران و پسران دیگری شد.<sup>4-7</sup> فرزندان او که در اورشلیم بدنیا آمدند اینها هستند: شموع، شوباب، ناتان، سلیمان، ییحار،

بنوازند: هیمان (پسریوئیل)، آساف (پسر برکیا) و ایتان (پسر قوشیا) از طایفهٔ مراری. برای کمک به ایشان این افراد نیز تعیین شدند تا با نواختن عود ایشان را همراهی کنند: زکریا، بین، یغزیئیل، شمیراموت، یحییئیل، عونئیل، الیآب، بنایا و معسیا.

برای نواختن برپط نیز اشخاص زیر انتخاب شدند: منتیا، الیفلیا، مقنیا، عزریا و همچنین عوبید دوم و یحییئیل که هر دو از نگهبانان خیمه بودند.

<sup>22</sup> هر سر ایندگان کننیا رئیس لایوان بود که بخاطر مهارتش انتخاب شد. <sup>23</sup> برکیا و القانه محافظ صندوق عهد بودند. <sup>24</sup> شبنیا، یوشافاط، نئنئیل، عماسای، زکریا، بنایا و الیعزر که همه کاهن بودند، پیشاپیش صندوق عهد شپور می‌نواختند. عوبید دوم و یحیی از صندوق عهد مواظبت می‌کردند.

### صندوق عهد را به اورشلیم می‌آورند

(دوم سمونیل 6: 12-22)

<sup>25</sup> آنگاه داود و بزرگان اسرائیل و سرداران سپاه با شادی فراوان به خانهٔ عوبید دوم رفتند تا صندوق عهد را به اورشلیم بیاورند. <sup>26</sup> آنها هفت گاو و هفت قوچ قربانی کردند، زیرا خدا لایوان را کمک کرد تا صندوق عهد را بتوانند حمل کنند. <sup>27</sup> داود و لایوانی که صندوق عهد را حمل می‌کردند، سر ایندگان و کننیا رهبر سر ایندگان، همه لباس‌هایی از کتان لطیف پوشیده بودند. داود نیز لباس مخصوص کاهنان را بر تن کرده بود. <sup>28</sup> به این ترتیب بنی‌اسرائیل با لهله و شادی و صدای سرنا و شپور، سنج و عود و برپط، صندوق عهد را به اورشلیم آوردند.

<sup>29</sup> هنگامی که صندوق عهد خداوند وارد اورشلیم شد، میکال زن داود که دختر شاول پادشاه بود، از پنجره نگاه می‌کرد. وقتی داود را دید که با شادی می‌رقصد در دل خود او را تحقیر کرد.

به این ترتیب بنی‌اسرائیل صندوق عهد را به خیمه‌ای که داود برایش برپا کرده بود،

### 16

آوردند و در حضور خدا قربانی‌های سوختی و سلامتی تقدیم کردند. <sup>2</sup> در پایان مراسم قربانی، داود

داود برای خود چند کاخ سلطنتی در شهرش ساخت و یک خیمهٔ تازه هم برای صندوق عهد خدا درست کرد. <sup>2</sup> آنگاه چنین دستور داد: «کسی غیر از لایوان نباید صندوق عهد را بردارد، چون خداوند ایشان را برای همین منظور انتخاب کرده است. آنها خدمتگزاران همیشگی او هستند.»

<sup>3</sup> پس داود تمام قوم اسرائیل را به شهر اورشلیم احضار نمود تا در مراسم انتقال صندوق عهد به خیمهٔ جدید شرکت کنند. <sup>4-10</sup> این است تعداد کاهنان و لایوانی که در اورشلیم حاضر شدند:

120 نفر از طایفهٔ قهات به سرپرستی اوریئیل؛

220 نفر از طایفهٔ مراری به سرپرستی عسایا؛

130 نفر از طایفهٔ جرشوم به سرپرستی یوئیل؛

200 نفر از خاندان الیصافان به سرپرستی شمعیان؛

80 نفر از خاندان حبرون به سرپرستی ایلیئیل؛

112 نفر از خاندان عزئیل به سرپرستی عمیناداب.

<sup>11</sup> سپس داود صادق و ایباتار کاهنان اعظم و اوریئیل، عسایا، یوئیل، شمعیان، ایلیئیل و عمیناداب رهبران لایوان را بحضور خواست <sup>12</sup> و به ایشان گفت: «شما سران طایفه‌های لایوان هستید؛ پس خود را با سایر برادران تقدیس کنید\* تا صندوق عهد خداوند، خدای اسرائیل را به خیمه‌ای که برایش آماده کرده‌ام بیاورید. <sup>13</sup> دفعهٔ پیش به سبب اینکه شما لایوانی‌ها آن را حمل نکردید و این برخلاف دستور خدا بود خداوند ما را تنبیه کرد.»

<sup>14</sup> پس کاهنان و لایوان خود را تقدیس کردند تا صندوق عهد خداوند، خدای اسرائیل را به محل جدید بیاورند. <sup>15</sup> آنگاه لایوانی‌ها، همانطور که خداوند به موسی فرموده بود، چوبهای حامل صندوق عهد را روی دوش خود گذاشتند و آن را حمل نمودند.

<sup>16</sup> داود به رهبران لایوان دستور داد که از میان لایوان دستهٔ موسیقی تشکیل دهند تا عود و برپط و سنج بنوازند و با صدای بلند و شاد سرود بخوانند. <sup>17</sup>

<sup>21</sup> رهبران، این افراد را تعیین کردند تا سنجهای مفرغی

\* «تقدیس» به معنی «جدا کردن، اختصاص دادن و مقدس ساختن» است.

17 او با یعقوب عهد بست و به اسرائیل و عده‌ای جاودانی داد.  
 18 او گفت: «سرزمین کنعان را به شما می‌بخشم تا ملک و میراثتان باشد.»  
 19 بنی اسرائیل قومی کوچک بودند و در آن دیار غریب؛  
 20 میان قومه‌ها سرگردان بودند و از مملکتی به مملکتی دیگر رانده می‌شدند.  
 21 اما خداوند نگذاشت کسی به آنها صدمه برساند، و به پادشاهان هشدار داد که بر ایشان ظلم نکنند:  
 22 «برگزیدگان مرا آزار ندهید!  
 بر انبیای من دست ستم دراز نکنید!»  
 23 ای مردم روی زمین، در وصف خداوند بسرایید!  
 هر روز اعلام کنید که او نجات می‌دهد!  
 24 شکوه و جلال او را در میان ملت‌ها ذکر کنید، و از معجزات او در میان قومه‌ها سخن بگویید.  
 25 خداوند عظیم است، او را ستایش کنید؛ او برتر از تمام خدایان است، وی را احترام نمایید.  
 26 خدایان سایر قومه‌ها بت‌هایی بیش نیستند، اما خداوند ما آسمانها را آفریده است.  
 27 شکوه و جلال در حضور اوست، و قدرت و شادمانی در خانه او.  
 28 ای تمام قومه‌های روی زمین، خداوند را توصیف نمایید؛ قدرت و شکوه او را توصیف نمایید؛  
 29 عظمت نام خداوند را توصیف نمایید؛ با هدایا به حضورش بیایید، او را در شکوه قدوسیتش بپرستید!  
 30 ای تمام مردم روی زمین، در حضور او بلرزید، در حضور او که دنیا را استوار نموده است!  
 31 آسمان شادی کند و زمین به وجد آید، تمام قومه‌ها بگویند:  
 «این خداوند است که سلطنت می‌کند.»  
 32 دریا و موجوداتش غرش نمایند، صحرا و حیواناتش وجد کنند،  
 33 درختان جنگل با شادی بسرایند، در حضور خداوند که برای دوری جهان می‌آید.  
 34 خداوند را سپاس گویید،

بنی اسرائیل را به نام خداوند برکت داد. سپس او به هر یک از زنان و مردان یک قرص نان، یک نان خرما و یک نان کشمش داد.  
 4 داود بعضی از لایوان را تعیین کرد تا در جلو صندوق عهد قرار گیرند و خداوند، خدای اسرائیل را با سرود شکر و سپاس بگویند. آنانی که برای این خدمت تعیین شدند اینها بودند: 5 آساف (سرپرست این عده که سنج هم می‌نواخت)، زکریا، یعیئیل، شمیراموت، یعیئیل، منتیا، الی‌آب، بنایا، عوبیدانوم و یعیئیل. این افراد عود و بربط می‌نواختند. 6 بنایا و یحزیئیل که کاهن بودند، همیشه در جلو صندوق عهد شبپور می‌نواختند.

### سرودی در وصف خدا

(مزمور 105: 1-15، 96: 1-13، 106: 1 و 47: 48)  
 7 در آن روز، داود گروه سرایندگان را تشکیل داد تا در خیمه عبادت برای شکر و سپاس خداوند سرود خوانند. آساف رهبر گروه سرایندگان بود.  
 8 سرودی که آنها می‌خوانند این بود:  
 خداوند را شکر کنید و نام او را بخوانید؛  
 کارهای او را به تمام ملل جهان اعلام نمایید.  
 9 در وصف او بسرایید و او را ستایش کنید؛  
 از کارهای شگفت‌انگیز او سخن بگویید.  
 10 ای طالبان خداوند شادی نمایید  
 و به نام مقدس او فخر کنید!  
 11 خداوند و قوت او را طالب باشید و پیوسته حضور او را بخواهید.  
 12 ای فرزندان بنده خدا یعقوب، و ای پسران برگزیده او اسرائیل، آیات و معجزات او را و فرامینی را که صادر می‌کند، به یاد آورید.  
 14 او خداوند، خدای ماست، و قدرتش در تمام دنیا نمایان است.  
 15 عهد او را همیشه بیاد داشته باشید عهدی که با هزاران پست بسته است؛  
 16 عهد او را با ابراهیم، و عده او را به اسحاق!

ناتان در جواب داود گفت: «آنچه را که در نظر داری انجام بده زیرا خدا با توست.»<sup>35</sup>  
 3 ولی همان شب خدا به ناتان فرمود<sup>4</sup> که برو و به خدمتگزار او داود چنین بگوید: «تو آن کسی نیستی که باید برای من خانه‌ای بسازد. زیرا من هرگز در ساختمانی ساکن نبودم. از آن زمان که بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوردم تا به امروز خانه من یک خیمه بوده است و از جایی به جای دیگر در حرکت بوده‌ام. 6 در طول این مدت هرگز به هیچکدام از رهبران اسرائیل که آنها را برای شبانی قوم خود تعیین نموده بودم، نگفتم که چرا برایم خانه‌ای از چوب سرو نساخته‌اید؟»

7 «و حال خداوند قادر متعال می‌فرماید که وقتی چوپان ساده‌ای بیش نبودی و در چراگاهها از گوسفندان نگهداری می‌کردی، تو را به رهبری قوم اسرائیل برگزیدم. 8 هر جایی که رفته‌ای با تو بوده‌ام و دشمنانت را نابود کرده‌ام. تو را از این هم بزرگتر می‌کنم تا یکی از معروفترین مردان دنیا شوی! 9 برای قوم خود سرزمینی انتخاب کردم تا در آن سروسامان بگیرند. این وطن آنها خواهد بود و قومهای بتپرست دیگر مثل سابق که قوم من تازه وارد این سرزمین شده بود، بر آنها ظلم نخواهند کرد. تو را از شر تمام دشمنانت حفظ خواهم کرد. این منم که خانه تو را می‌سازم. 11 وقتی تو بمیری و به اجدادت ملحق شوی، من یکی از پسرانت را وارث تاج و تخت تو می‌سازم و حکومت او را تثبیت می‌کنم. 12 او همان کسی است که خانه‌ای برای من می‌سازد. من سلطنت او را تا به ابد پایدار می‌کنم. 13 من پدر او و او پسر من خواهد بود و محبت من از او دور نخواهد شد، آنطور که از شانول دور شد. 14 تا به ابد او را بر قوم خود و سرزمین اسرائیل خواهم گماشت و فرزندانش همیشه پادشاه خواهند بود.»

15 پس ناتان نزد داود بازگشت و آنچه را که خداوند فرموده بود به او باز گفت.

#### دعای داود

(دوم سموئیل 7: 18-29)

16 آنگاه داود به خیمه عبادت رفت و در آنجا نشسته، درحضور خداوند چنین دعا کرد: «ای خداوند، من

زیرا او نیکوست و محبتش ابدی.  
 35 بگوئید: «ای خدای نجات دهنده ما، ما را نجات ده، ما را جمع کن و از میان قومها برهان، تا نام مقدس تو را سپاس گوئیم و با فخر تو را ستایش کنیم.»  
 36 از ازل تا ابد، بر خداوند، خدای اسرائیل سپاس باد! و همه گفتند: «آمین» و خداوند را ستایش کردند.

#### پرستش خدا در اورشلیم و جبعون

37 داود تربیتی داد که اساف و همکاران لاوی او بطور مرتب در جایی که صندوق عهد خداوند نگهداری می‌شد خدمت کنند و کارهای روزانه آنجا را انجام دهند. 38 عوید دوم (پسر یدوتون) با شصت و هشت همکارش نیز به ایشان کمک می‌کرد. عوید دوم و حوسه مسئول نگهداری از دروازه‌ها بودند. 39 در ضمن خیمه عبادت قدیمی که در بالای تپه جبعون بود به همان صورت باقی ماند. داود، صادق کاهن و همکاران کاهن او را در آن خیمه گذاشت تا خداوند را در آنجا خدمت کنند. 40 آنها هر روز صبح و عصر، روی قربانگاه، قربانیهای سوختنی به خداوند تقدیم می‌کردند، همانطور که خداوند در تورات به بنی اسرائیل فرموده بود. 41 داود هیمان و یدوتون و چند نفر دیگر را هم که انتخاب شده بودند تعیین کرد تا خداوند را بخاطر محبت ابدی‌اش ستایش کنند. 42 آنها با نواختن شپور و سنج و سایر آلات موسیقی، خدا را ستایش می‌کردند. پسران یدوتون کنار دروازه می‌ایستادند.  
 43 پس از پایان مراسم، مردم به خانه‌هایشان رفتند و داود بازگشت تا خانه خود را تبرک نماید.

#### وعدۀ خداوند به داود

(دوم سموئیل 7: 17-1)

پس از آنکه داود در کاخ سلطنتی خود ساکن شد، روزی به ناتان نبی گفت: «من

17

در این کاخ زیبا که با چوب سرو ساخته شده است زندگی می‌کنم، در حالی که صندوق عهد خداوند در یک خیمه نگهداری می‌شود!»

می‌کشید نواحی کنار رود فرات را به جنگ آورد. <sup>4</sup>در این جنگ داود هزار عرابه، هفت هزار سرباز سواره و بیست هزار سرباز پیاده را به اسیری گرفت. او صد اسب برای عرابه‌ها نگه داشت و رگ پای بقیه اسبان را قطع کرد. <sup>5</sup>همچنین با بیست و دو هزار سرباز سوری که از دمشق برای کمک به هدد عزز آمده بودند، جنگید و همه آنها را کشت. <sup>6</sup>داود در دمشق چندین قرارگاه مستقر ساخت و مردم سوریه تابع داود شده، به او باج و خراج می‌پرداختند. به این ترتیب داود هر جا می‌رفت، خداوند او را پیروزی می‌بخشید. <sup>7</sup>داود سپهرای طلای سرداران هددعزر را برداشت و به اورشلیم برد. <sup>8</sup>در ضمن مقدار زیادی مفرغ از طحیت و کان شهرهای هددعزر گرفته، آنها را نیز به اورشلیم برد. (بعدها سلیمان از این مفرغ برای ساختن لوازم خانه خدا و حوض و ستونهای واقع در آن استفاده کرد.) <sup>9</sup>توعو، پادشاه حمات، وقتی شنید که داود بر لشکر هددعزر پیروز شده است، <sup>10</sup>پسرش هدورام را فرستاد تا سلام وی را به او برساند و این پیروزی را به او تبریک بگوید، چون هددعزر و توعو با هم دشمن بودند. هدورام هدایایی از طلا و نقره و مفرغ به داود داد. <sup>11</sup>داود همه این هدایا را با طلا و نقره‌ای که خود از ادومی‌ها، موآبی‌ها، عمونی‌ها، فلسطینی‌ها، عمالیقی‌ها به غنیمت گرفته بود وقف خداوند کرد.

<sup>12</sup>ابیشای (پسر صرویه) هجده هزار سرباز ادومی را در دره نمک کشت. <sup>13</sup>او در سراسر ادم، قرارگاه‌هایی مستقر کرد و ادومی‌ها تابع داود شدند. داود به هر طرف می‌رفت خداوند به او پیروزی می‌بخشید.

<sup>14</sup>داود با عدل و انصاف بر اسرائیل حکومت می‌کرد. <sup>15</sup>فرمانده سپاه او یوآب (پسر صرویه) و وقایع نگار او یهوشافات (پسر اخیلود) بود. <sup>16</sup>صادوق (پسر اخیطوب) و اخیملک (پسر ابیاتار) هر دو کاهن بودند و سرایا منشی دربار بود. <sup>17</sup>بنایا (پسر یهویاداح) فرمانده گارد سلطنتی داود بود. پسران داود مشاوران دربار بودند.

کیستم و خاندان من چیست که مرا به این مقام رسانده‌ای؟ <sup>17</sup>به این هم اکتفا نکردی بلکه به نسل آینده من نیز وعده‌ها دادی. ای خداوند، تو مرا از همه مردم سرافرازتر کرده‌ای. <sup>18</sup>دینگر چه بگویم که تو مدانی من نالایق هستم ولی با وجود این سرافرازم کرده‌ای. <sup>19</sup>این خواست تو بود که بخاطر خدمتگزاریت داود این کارهای بزرگ را انجام دهی و وعده‌های عظیم را نصیب خدمتگزارت گردانی. <sup>20</sup>هرگز نشنیده‌ایم که خدایی مثل تو وجود داشته باشد! تو خدای بی‌ظنیری هستی! <sup>21</sup>تر سراسر دنیا، کدام قوم است که مثل قوم تو، بنی‌اسرائیل، چنین برکتی یافته باشد؟ تو بنی‌اسرائیل را راهبندی تا از آنها برای خود قومی بسازی و نامت را جلال دهی. با معجزات عظیم، مصر را نابود کردی. <sup>22</sup>بنی‌اسرائیل را تا به ابد قوم خود ساختی و تو ای خداوند، خدای ایشان شدی.

<sup>23</sup>«ای خداوند باشد آنچه که درباره من و خاندانم وعده فرموده‌ای، به انجام رسد. <sup>24</sup>اسم تو تا به ابد ستوده شود و پایدار بماند و مردم بگویند: خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل است. تو خاندان مرا تا به ابد حفظ خواهی کرد. <sup>25</sup>ای خداوند من، تو به من وعده دادی که خاندانم تا به ابد بر قوم تو سلطنت کند. به همین سبب است که جرأت کرده‌ام چنین داعی در حضورت بنمایم. <sup>26</sup>ای خداوند تو واقعاً خدا هستی و تو این چیزهای خوب را به من وعده فرموده‌ای. <sup>27</sup>ای خداوند، بگذار این برکت همیشه از آن فرزندان من باشد زیرا وقتی تو برکت می‌دهی، برکت تو ابدی است.»

## فتوحات داود

(دوم سمونیل 8: 1-18)

پس از چندی باز داود به فلسطینی‌ها حمله کرده، آنها را شکست داد و شهر جت و روستاهای اطراف آن را از دست ایشان گرفت.

داود همچنین موآبی‌ها را شکست داد و آنها تابع داود شده، به او باج و خراج می‌دادند.

<sup>3</sup>در ضمن، داود نیروهای هددعزر، پادشاه صوبه را در نزدیکی حمات در هم شکست، زیرا هددعزر

ابیشای سپرد تا به عمونی‌ها که از شهر دفاع می‌کردند، حمله کند.

<sup>12</sup> یوآب به برادرش گفت: «اگر از عهدهٔ سربازان سوری برنیامد، به کمک من بیا، و اگر تو از عهدهٔ عمونی‌ها بر نیامدی، من به کمک تو می‌آیم.»<sup>13</sup> شجاع باش! اگر واقعاً می‌خواهیم قوم خود و شهرهای خدای خود را نجات دهیم، امروز باید مردانه بجنگیم. هر چه خواست خداوند باشد، انجام می‌شود.»

<sup>14</sup> وقتی یوآب و سربازانش حمله کردند، سوری‌ها پا به فرار گذاشتند.<sup>15</sup> عمونی‌ها نیز وقتی دیدند مزدوران سوری فرار می‌کنند، آنها هم گریختند و تا داخل شهر عقب‌نشینی نمودند. سپس یوآب به اورشلیم مراجعت کرد.

<sup>16</sup> سوری‌ها وقتی دیدند نمی‌توانند در مقابل اسرائیلی‌ها مقاومت کنند، سربازان سوری شرق رود فرات را نیز به کمک طلبیدند. فرماندهی این نیروها بعداً شوبک فرماندهٔ سپاه هددعزر بود.

<sup>17</sup> داود چون این را شنید، همهٔ سربازان اسرائیلی را جمع کرده، از رود اردن گذشت و با نیروهای دشمن وارد جنگ شد.<sup>18</sup> ولی سوری‌ها باز هم گریختند و داود و سربازانش هفت هزار عرابه سوار و چهل هزار پیاده سوری را کشتند. شوبک نیز در این جنگ کشته شد.<sup>19</sup> وقتی پادشاهان مزدور هددعزر دیدند که سربازان سوری شکست خوردند، با داود صلح نموده، به خدمت او درآمدند. از آن پس دیگر سوری‌ها به عمونی‌ها کمک نکردند.

### داود ربه را می‌گیرد

(دوم سموئیل 12: 26-31)

سال بعد در فصل بهار، فصلی که **20** پادشاهان معمولاً درگیر جنگ هستند یوآب سپاه اسرائیل را بسیج کرد و به شهرهای عمونی‌ها حمله برد، اما داود پادشاه در اورشلیم ماند. یوآب شهر ربه را محاصره نموده، آن را گرفت و ویران کرد.<sup>2</sup> وقتی داود به میدان جنگ آمد، تاج گرانبهای

### پیروزی داود بر عمونی‌ها و سوری‌ها

(دوم سموئیل 10: 19-19)

پس از چندی ناحاش، پادشاه عمون مرد و پسرش بر تخت او نشست.<sup>2</sup> داود پادشاه پیش خود فکر کرد: «باید رسم دوستی را با حانون، پسر ناحاش بجا آورم، چون پدرش دوست باوفای من بود.» پس داود نمایندگانی به دربار حانون فرستاد تا به او تسلیت بگویند.

ولی وقتی نمایندگان به عمون رسیدند،<sup>3</sup> بزرگان عمون به حانون گفتند: «این اشخاص به احترام پدرت به اینجا نیامده‌اند، بلکه داود آنها را فرستاده است تا پیش از حمله به ما، شهرها را جاسوسی کنند.»<sup>4</sup> از این رو، حانون فرستاده‌های داود را گرفته، ریششان را تراشید، لباسشان را از پشت پاره کرد و ایشان را نیمه برهنه به کشورشان برگردانید.

<sup>5</sup> نمایندگان داود خجالت می‌کشیدند با این وضع به وطن مراجعت کنند. داود چون این خبر را شنید، دستور داد آنها در شهر اریحا بمانند تا ریششان بلند شود.

<sup>6</sup> مردم عمون وقتی فهمیدند با این کار، داود را دشمن خود کرده‌اند، سی و چهار تن نفره فرستادند تا از معکه و صوبه، واقع در سوریه، عرابه‌ها و سواره نظام اجیر کنند.<sup>7</sup> با این پول سی و دو هزار عرابه و خود پادشاه معکه و تمام سپاه او را اجیر کردند. این نیروها در میدبا اردو زدند و سربازان حانون پادشاه هم که از شهرهای عمون جمع شده بودند، در آنجا به ایشان پیوستند.<sup>8</sup> وقتی داود از این موضوع با خبر شد، یوآب و تمام سپاه اسرائیل را به مقابله با آنها فرستاد.<sup>9</sup> عمونی‌ها از دروازه‌های شهر خود دفاع می‌کردند و نیروهای اجیر شده در صحرا مستقر شده بودند.

<sup>10</sup> وقتی یوآب دید که باید در دو جبهه بجنگد، گروهی از بهترین رزمندگان خود را انتخاب کرده، فرماندهی آنها را بعهده گرفت تا به جنگ سربازان سوری برود.<sup>11</sup> بقیهٔ سربازان را نیز به برادرش

افزایش دهد. همهٔ این سربازان مال پادشاه هستند، پس چرا آقایم می‌خواهد دست به سرشماری بزند و اسرائیل را گناهکار سازد؟»

<sup>4</sup> اما پادشاه نظرش را عوض نکرد. پس یوآب مطابق آن دستور، سراسر خاک اسرائیل را زیر پا گذاشت و پس از سرشماری به اورشلیم بازگشت. <sup>5</sup> او گزارش کار را تقدیم پادشاه کرد. تعداد مردان جنگی در تمام اسرائیل یک میلیون و صد هزار نفر بود که از این عده چهار صد و هفتاد هزار نفر از یهودا بودند. <sup>6</sup> ولی یوآب از قبیله‌های لاوی و بنیامین سرشماری نکرد، زیرا با دستور پادشاه مخالف بود.

<sup>7</sup> این کار داود در نظر خدا گناه محسوب می‌شد، پس او اسرائیل را بسبب آن تنبیه نمود. <sup>8</sup> آنگاه داود به خدا عرض کرد: «با این کاری که کردم گناه بزرگی مرتکب شدم. التماس می‌کنم این حماقت مرا ببخش.»

<sup>9</sup> خداوند به جاد، نبی داود فرمود: <sup>10</sup> «برو و به داود بگو که من سه چیز پیش او می‌گذارم و او می‌تواند یکی را انتخاب کند.»

<sup>11</sup> جاد پیش داود آمد و پیغام خداوند را به او رسانده، گفت: «بین این سه، یکی را انتخاب کن: <sup>12</sup> سه سال قحطی، یا سه ماه فرار از دست دشمن، یا سه روز مرض مهلک و کشتار بوسیلهٔ فرشتهٔ خداوند. در این باره فکر کن و به من بگو که به خدا چه جوابی بدهم.»

<sup>13</sup> داود جواب داد: «در تنگنا هستم. بهتر است بدست خداوند بیفتم تا بدست انسان، زیرا رحمت خداوند بسیار عظیم است.»

<sup>14</sup> پس خداوند مرض مهلکی بر اسرائیل فرستاد و هفتاد هزار نفر مردند. <sup>15</sup> سپس فرشته‌ای فرستاد تا اورشلیم را نابود کند. اما خداوند از این کار متأسف شد و به فرشتهٔ مرگ چنین دستور داد: «کافی است! دست نگهدار!» در این هنگام فرشتهٔ خداوند در زمین خرمنکوبی شخصی به نام اورنهٔ بیوسی ایستاده بود. <sup>16</sup> داود فرشتهٔ خداوند را دید که بین زمین و آسمان ایستاده و شمشیرش را بطرف اورشلیم دراز کرده است. پس داود و بزرگان اورشلیم پلاس پوشیدند و در حضور خداوند به خاک افتادند.

پادشاه عمونی\* را از سر او برداشت و بر سر خود گذاشت. این تاج حدود سی و پنج کیلو وزن داشت و از طلا و جواهرات قیمتی ساخته شده بود. داود غنیمت زیادی از شهر ربه گرفت و با خود برد. <sup>3</sup> داود، مردم آن شهر را اسیر کرده، اره و تیشه و تبر بدستان داد و آنها را به کارهای سخت گماشت. او با اهالی شهرهای دیگر عمون نیز همینطور عمل کرد. سپس داود و قشون او به اورشلیم بازگشتند.

### جنگ با فلسطینی‌ها

(دوم سموئیل 21: 15-22)

<sup>4</sup> پس از مدتی باز جنگی با فلسطینی‌ها در جازر درگرفت. سبکای حوشاتی، سفای را که یک غول فلسطینی بود، کشت و فلسطینی‌ها تسلیم شدند.

<sup>5</sup> در طی جنگ دیگری با فلسطینی‌ها، الحانان (پسر یاعیر)، لحمی را که برادر جلیات جتی بود و نیزه‌ای به کلفتی خوب نساچها داشت، کشت.

<sup>6</sup> یک بار هم وقتی فلسطینی‌ها در جت با اسرائیلی‌ها می‌جنگیدند، یک غول فلسطینی که در هر دست و پایش شش انگشت داشت، نیروهای اسرائیلی را به ستوه آورد. آنگاه یوناتان، برادر زادهٔ داود که پسر شمعیا بود، او را کشت.

<sup>8</sup> این سه مرد که به دست داود و سربازان او کشته شدند، از نسل غول‌پیکران جت بودند.

### داود مردان جنگی را می‌شمارد

(دوم سموئیل 24: 1-25)

شيطان خواست اسرائیل را دچار مصیبت نماید، پس داود را اغوا کرد تا اسرائیل را سرشماری کند. <sup>2</sup> داود به یوآب و سایر رهبران اسرائیل چنین دستور داد: «به سراسر اسرائیل بروید و مردان جنگی را سرشماری کنید و نتیجه را به من گزارش دهید.»

<sup>3</sup> یوآب جواب داد: «خداوند لشکر خود را صد برابر

\* «پادشاه عمونی» یا «ملکوم بت عمونی». ملکوم همان مولک است. نگاه کنید به اول پادشاهان 11: 5.

برود، زیرا از شمشیر فرشته خداوند می‌ترسید.

سپس داود در کنار قربانگاهی که ساخته بود، ایستاد و گفت: «این همان جایی است که باید خانه خداوند بنا شود و این قربانگاه برای قربانی‌های قوم اسرائیل خواهد بود.»

## 22

### آمادگی برای ساختن خانه خدا

داود تمام ساکنان غیر یهودی اسرائیل را برای ساختن خانه خدا بکار گرفت. از بین آنها افرادی را برای تراشیدن سنگ تعیین کرد.<sup>3</sup> او مقدار زیادی آهن تهیه کرد تا از آن میخ و گیره برای دروازه‌ها درست کنند. او همچنین بقدری مفرغ تهیه کرد که نمی‌شد آن را وزن نمود!<sup>4</sup> مردان صور و صیدون نیز تعداد بیشماری الوار سرو برای داود آوردند. داود گفت: «پسرم سلیمان، جوان و کم تجربه است و خانه خداوند باید پرشکوه و در دنیا معروف و بی‌نظیر باشد. بنابراین، من از حالا برای بنای آن تدارک می‌بینم.»

پس داود پیش از وفاتش، مصالح ساختمانی زیادی را فراهم ساخت<sup>5</sup> و به پسر خود سلیمان سفارش کرد خانه‌ای برای خداوند، خدای اسرائیل بنا کند.

داود به سلیمان گفت: «ای پسر، من خودم می‌خواستم خانه‌ای برای خداوند، خدای خود بسازم،<sup>6</sup> اما خداوند به من فرمود که چون جنگهای بزرگ کرده‌ام و دستم به خون انسانهای زیادی آلوده شده است، نمی‌توانم خانه او را بسازم.<sup>7</sup> ولی او به من وعده داده، فرمود: پسری به تو می‌دهم که مردی صلحجو خواهد بود و من شر تمام دشمنان را از سر او کم خواهم کرد. نام او سلیمان یعنی «صلح» خواهد بود. در طی سلطنت او به قوم اسرائیل صلح و آرامش خواهم بخشید.<sup>8</sup> او خانه‌ای برای من بنا خواهد کرد. او پسر من و من پدر او خواهم بود، و پسران و نسل او را تا به ابد بر تخت سلطنت اسرائیل خواهم نشاندم.

<sup>11</sup> «پس حال ای پسر، خداوند همراه تو باشد و تو را کامیاب سازد تا همانطور که فرموده است بتوانی

<sup>17</sup> داود به خدا گفت: «من مقصر و گناهکار هستم، زیرا من بودم که دستور سرشماری دادم. اما این مردم بیچاره چه کرده‌اند؟ ای خداوند، من و خاندان مرا مجازات کن ولی قوم خود را از بین نبر.»

<sup>18</sup> فرشته خداوند به جاد دستور داد به داود بگوید که در زمین خرمکوبی ارونه بیوسی، قربانگاهی برای خداوند بسازد.<sup>19</sup> پس داود رفت تا به دستور خداوند عمل کند.<sup>20</sup> ارونه که مشغول کوبیدن خرمن گندم بود وقتی روی خود را برگرداند فرشته خداوند را دید. چهار پسر او از ترس دویدند و خود را پنهان کردند.<sup>21</sup> ارونه، داود پادشاه را دید که بطرف او می‌آید. پس فوری دست از کوبیدن خرمن کشید و در حضور پادشاه بخاک افتاد.

<sup>22</sup> داود به ارونه گفت: «زمین خرمکوبی خود را به من بفروش؛ قیمت آن هر چه باشد به تو می‌دهم. می‌خواهم در اینجا برای خداوند قربانگاهی بسازم تا این بلا رفع شود.»

<sup>23</sup> ارونه به پادشاه گفت: «آن را پیشکش می‌کنم. همه چیز در اختیار شمامست گاو برای قربانی، خرمکوب برای روشن کردن آتش قربانی و گندم برای هدیه آردی. همه را به پادشاه تقدیم می‌کنم.»  
<sup>24</sup> پادشاه جواب داد: «نه، من تمام قیمت آن را می‌پردازم، چون نمی‌توانم مال تو را بگیرم و به خداوند هدیه کنم. نمی‌خواهم چیزی که برای من مفت تمام شده، بحضور خداوند تقدیم کنم.»

<sup>25</sup> پس داود ششصد مثقال طلا به ارونه پرداخت.<sup>26</sup> و در آنجا برای خداوند یک قربانگاه ساخت و روی آن قربانی‌های سوختنی و سلامتی تقدیم کرد. سپس نزد خداوند دعا کرد و خداوند هم با فرستادن آتش از آسمان و سوزانیدن قربانی‌های روی قربانگاه، او را مستجاب فرمود.<sup>27</sup> آنگاه خداوند به فرشته دستور داد که شمشیرش را غلاف کند.<sup>28</sup> داود چون دید که خداوند جواب دعایش را داده است، بار دیگر در آنجا قربانی‌هایی به او تقدیم کرد.

<sup>29</sup> در آن هنگام خیمه عبادت که موسی در بیابان آن را درست کرده بود، و نیز قربانگاه، در بالای تپه جبعون قرار داشت،<sup>30</sup> ولی داود نمی‌توانست برای دعا به آنجا



هزار نفر دیگر با آلات موسیقی که او تهیه کرده بود خداوند را ستایش کنند.

<sup>6</sup> سپس داود آنها را برحسب طایفه‌های لای، به سه دسته تقسیم کرد: جرشون، قهات و مراری.

<sup>7</sup> دسته جرشون از دو گروه به نامهای پسرانش لعدان و شمعی تشکیل شده بود. <sup>8</sup> این دو گروه نیز از شش گروه دیگر تشکیل شده بودند که به نام پسران لعدان و شمعی خوانده می‌شدند. اسامی پسران لعدان یحیئیل، زیتام و یونیل بود. ایشان رهبران خاندان لعدان بودند. اسامی پسران شمعی شلومیت، حزئیئیل و هاران بود.

<sup>10</sup> خاندان‌های شمعی به اسم یحت، زینا، یعوش و بریعه (چهار پسر شمعی) نامیده می‌شدند. <sup>11</sup> یحت بزرگتر از همه بود و بعد زینا. اما یعوش و بریعه با هم یک خاندان را تشکیل می‌دادند، چون هیچکدام پسران زیادی نداشتند.

<sup>12</sup> دسته قهات از چهار گروه به نامهای پسرانش عمرام، یصهار، حبرون و عزئیئیل تشکیل شده بود.

<sup>13</sup> عمرام پدر موسی و هارون بود. هارون و نسل او برای خدمت مقس تقدیم قربانی و هدایای بنی‌اسرائیل به حضور خداوند انتخاب شدند تا پیوسته خداوند را خدمت کنند و بنی‌اسرائیل را به نام خداوند برکت دهند.

<sup>14</sup> <sup>15</sup> جرشوم و العازار پسران موسی، مرد خدا نیز جزو قبیله لای بودند. <sup>16</sup> بین پسران جرشوم، شیونیل رهبر بود. <sup>17</sup> العازار فقط یک پسر داشت به نام رحبیا. رحبیا رهبر خاندان خود بود و فرزندان بسیار داشت.

<sup>18</sup> از پسران یصهار، شلومیت رهبر خاندان بود.

<sup>19</sup> پسران حبرون عبارت بودند از: بریا، امریا، یحزئیئیل و یقمعام.

<sup>20</sup> پسران عزئیئیل، میکا و یشیا بودند.

<sup>21</sup> مراری دو پسر داشت به نامهای محلی و موشی. العازار و قیس پسران محلی بودند. <sup>22</sup> وقتی العازار مرد پسری نداشت. دخترانش با پسر عموهای خود، یعنی پسران قیس ازدواج کردند. <sup>23</sup> موشی هم سه پسر داشت: محلی، عادر و یریموت.

<sup>24</sup> هنگام سرشماری، تمام مردان لای که بیست ساله یا بالاتر بودند، جزو این طوایف و خاندانها

خانه خداوند، خدایت را بسازی. <sup>12</sup> خداوند به تو بصیرت و حکمت عطا کند تا وقتی پادشاه اسرائیل می‌شوی تمام قوانین و دستورات او را بجا آوری.

<sup>13</sup> چون اگر مطیع دستورات و احکام خداوند که توسط موسی به بنی‌اسرائیل داده است باشی، او تو را موفق می‌گرداند. پس قوی و دلیر باش، و ترس و واهمه را از خود دور کن!

<sup>14</sup> «من با تلاش زیاد سه هزار و چهار صد تن طلا و سی و چهار هزار تن نقره جمع‌آوری کرده‌ام، و این علاوه بر آهن و مفرغ بی‌حساب، الوار و سنگی است که برای خانه خداوند آماده ساخته‌ام. تو نیز باید به این مقدار اضافه کنی. <sup>15</sup> تو سنگتراشها و بناها و نجارها و صنعتگران ماهر بسیار برای انجام هر نوع کاری در خدمت خود داری. <sup>16</sup> ایشان در زرگری و نقرسازای و فلزکاری مهارت بسیار دارند. پس کار را شروع کن. خداوند با تو باشد!»

<sup>17</sup> سپس داود به تمام بزرگان اسرائیل دستور داد که پسرش را در انجام این کار کمک کنند. <sup>18</sup> داود به آنان گفت: «خداوند، خدای شما با شماست. او از هر طرف به شما صلح و آرامش بخشیده، زیرا من به یاری خداوند دشمنان این سرزمین را شکست دادم و آنها الان مطیع شما و خداوند هستند. <sup>19</sup> پس با تمام نیروی خود خداوند، خدای خویش را اطاعت کنید. دست بکار شوید و خانه خداوند را بسازید تا بتوانید صندوق عهد و سایر اشیا مقدس را به خانه خداوند بیاورید!»

## وظایف لایوان

23 وقتی داود پیر و سالخورده شد پسرش سلیمان را بر تخت سلطنت اسرائیل نشانند.

داود تمام رهبران اسرائیل و کاهنان و لایوان را جمع کرد. <sup>3</sup> سپس دستور داد که از لایوان سرشماری بعمل آید. تعداد کل مردان لای سی ساله و بالاتر، سی و هشت هزار نفر بود. <sup>4</sup> داود فرمان داد که بیست و چهار هزار نفر از آنها برکار ساختمان خانه خداوند نظارت کنند، شش هزار نفر قاضی و مأمور اجرا باشند، <sup>5</sup> چهار هزار نفر نگهبان خانه خدا و چهار

نسل ایتامار مقامات بلند پایه روحانی بودند؛ بنابراین برای اینکه تبعیض پیش نیاید، قرار شد به قید قرعه وظایف هر گروه تعیین شود.<sup>6</sup> نسل العازار و ایتامار به نوبه قرعه کشیدند. سپس شمیعی لاوی، پسر نثنئیل، که منشی بود در حضور پادشاه، صادقانه، اخیملک پسر ابیتار، و سران کاهنان و لاویان اسامی و وظایف ایشان را نوشت.<sup>7-18</sup> بیست و چهار گروه به حکم قرعه به ترتیب زیر تعیین شدند:

1 یهویاریب؛ 2 یدعیا؛ 3 حاریم؛ 4 سعوریم؛ 5 ملکیه؛ 6 میامین؛ 7 هفوص؛ 8 اییا؛ 9 بشوع؛ 10 شکنیا؛ 11 الیاشیب؛ 12 یاقیم؛ 13 حفه؛ 14 یسب آب؛ 15 بلجه؛ 16 امیر؛ 17 حیزیر؛ 18 هفصیص؛ 19 فتحیا؛ 20 یحزیئیل؛ 21 یاکین؛ 22 جامول؛ 23 دلایا؛ 24 معزبا.

<sup>19</sup> هر یک از این گروه‌ها وظایف خانه خداوند را که در ابتدا خداوند بوسیله جد آنها هارون تعیین فرموده بود، انجام می‌دادند.

### فهرست اسامی بقیه لاویان

<sup>20</sup> از بقیه نسل لاوی اینها رئیس خاندان بودند: از نسل عرام، شبونیل؛ از نسل شبونیل، یحدیا؛ <sup>21</sup> از نسل رحبیا، یثیا؛ <sup>22</sup> از نسل یصهار، شلوموت؛ از نسل شلوموت، یحت.

<sup>23</sup> پسران حبرون عبارت بودند از: یریا، امریا، یحزیئیل و یقمعام.  
<sup>24</sup> <sup>25</sup> از نسل عزئیل، میکا؛ از نسل میکا، شامیر؛ از نسل یثیا (برادر میکا)، زکریا.

<sup>26</sup> <sup>27</sup> از نسل مراری، محلی و موشی و یعزیا؛ از نسل یعزیا، بنو و شوهم و زکور و عبری؛ <sup>28</sup> از نسل محلی، العازار (که پسری نداشت) <sup>29</sup> و قیس؛ از نسل قیس، یرحمئیل؛ <sup>30</sup> از نسل موشی، محلی و عادر و یریموت.

این افراد از خاندانهای لاوی بودند. <sup>31</sup> وظایف آنها هم مثل فرزندان هارون بدون در نظر گرفتن سن و مقامشان به قید قرعه تعیین گردید. این عمل در

اسمنویسی شدند و همه برای خدمت در خانه خداوند تعیین گردیدند.

<sup>25</sup> داود گفت: «خداوند، خدای اسرائیل به ما صلح و آرامش بخشیده و برای همیشه در اورشلیم ساکن شده است. <sup>26</sup> پس دیگر لزومی ندارد لاویان خیمه عبادت و لوازم آن را از مکانی به مکان دیگر حمل کنند.» <sup>27</sup> به این ترتیب طبق آخرین دستور داود تمام مردان قبیله لاوی بیست ساله و بالاتر، سرشماری شدند. <sup>28</sup> وظیفه لاویان این بود که در خدمت خانه خداوند کاهنان را که از نسل هارون بودند، کمک کنند. نگهداری حیاط و اتاقهای خانه خدا و نیز طهارت اشیاء مقدس نیز بعهده ایشان بود. <sup>29</sup> تهیه نان مقدس، آرد برای هدیه آردی، نانهای فطیر، پختن و آغشته کردن هدایا به روغن زیتون و وزن کردن هدایا نیز جزو وظایف لاویان بود. <sup>30</sup> ایشان هر روز صبح و عصر در حضور خداوند می‌ایستادند و با سرود او را ستایش می‌کردند. <sup>31</sup> همین کار را هنگام تقدیم قربانی‌های سوختنی در روز سبت و ماه نو و جشن‌های سالیانه انجام می‌دادند. لاویان موظف بودند به تعداد مناسب و به طریق تعیین شده بطور مرتب خدمت کنند. <sup>32</sup> ایشان از خیمه عبادت و خانه خداوند مواظبت می‌نمودند و کاهنان را که از نسل هارون بودند، کمک می‌کردند.

### وظایف کاهنان

24 کاهنان که از نسل هارون بودند در دو گروه به نامهای العازار و ایتامار (پسران هارون) خدمت می‌کردند. ناداب و ابیهو هم پسران هارون بودند، ولی قبل از پدر خود مردند و پسری نداشتند. پس فقط العازار و ایتامار باقی ماندند تا خدمت کاهنی را ادامه بدهند. <sup>3</sup> داود با نظر صادق (نماینده طایفه العازار) و اخیملک (نماینده طایفه ایتامار)، نسل هارون را برحسب وظایف ایشان به چند گروه تقسیم کرد.

نسل العازار شانزده گروه بودند و نسل ایتامار هشت گروه، زیرا تعداد مردان رهبر در نسل العازار بیشتر بود. <sup>4</sup> هم در نسل العازار و هم در

حضور داود پادشاه، صادوق، اخیملک، و رهبران کاهنان و لایوان انجام شد.

### دستهٔ سراینندگان خانهٔ خدا

25 داود پادشاه و رهبران قوم شاخصی را از خاندان آساف و هیمان و بدوتون انتخاب کردند تا به همراهی بربط و عود و سنج پیامهای خدا را اعلان کنند. اسامی آنها و نوع خدمتشان بشرح زیر است:

<sup>2</sup>زکور، یوسف، نتتیا و اشرنیله (پسران آساف) که تحت سرپرستی آساف بودند. آساف به دستور پادشاه، پیام خداوند را اعلان می‌کرد؛

<sup>3</sup>جدلیا، صری، اشعیا، حبشیا و متتیا (پسران بدوتون) که به سرپرستی پدرشان و به همراهی بربطها پیام خداوند را اعلان می‌کردند و او را با سرود ستایش می‌نمودند؛

<sup>4</sup>هیمان: بقیا، متتیا، عزینیل، شبونیل، یریموت، حننیا، حنانی، الیاته، جدلتی، روممتی عزر، یشیقاشه، ملوتی، هوتیر و محزیوت (پسران هیمان).

<sup>5</sup>خدا این چهارده پسر را به هیمان که نبی مخصوص پادشاه بود، بخشیده بود تا طبق وعده‌اش به هیمان به او عزت و قدرت داده باشد. هیمان سه دختر نیز داشت.

<sup>6</sup>تمام این مردان به سرپرستی پدرانشان در خانهٔ خداوند سنج و عود و بربط می‌نواختند و به این ترتیب خدا را خدمت می‌کردند. آساف و بدوتون و هیمان مستقیماً از پادشاه دستور می‌گرفتند. <sup>7</sup>تمام این افراد و لایوانی که با ایشان همکاری می‌کردند برای سرآیین در وصف خداوند تربیت شده و در نواختن سازها ماهر بودند. تعداد کل گروه آنها 288 نفر بود. <sup>8</sup>وظایف مخصوص سراینندگان، بدون در نظر گرفتن سن و تجربه، به قید قرعه تعیین شد.

<sup>9-31</sup>قرعه اول به نام یوسف از خاندان آساف افتاد.

دوم: جدلیا و پسران و برادرانش، 12 نفر؛

سوم: زکور و پسران و برادرانش، 12 نفر؛

چهارم: بصری و پسران و برادران او، 12 نفر؛

پنجم: نتتیا و پسران و برادران وی، 12 نفر؛

ششم: بقیا و پسران و برادران او، 12 نفر؛

هفتم: یشرنیله و پسران و برادرانش، 12 نفر؛

هشتم: اشعیا و پسران و برادران او، 12 نفر؛

نهم: متتیا و پسران و برادرانش، 12 نفر؛

دهم: شمعوی و پسران و برادران وی، 12 نفر؛

یازدهم: عزینیل و پسران و برادران او، 12 نفر؛

دوازدهم: حبشیا و پسران و برادران او، 12 نفر؛

سیزدهم: شبونیل و پسران و برادرانش، 12 نفر؛

چهاردهم: متتیا و پسران و برادران وی، 12 نفر؛

پانزدهم: یریموت و پسران و برادران او، 12 نفر؛

شانزدهم: حننیا و پسران و برادران او، 12 نفر؛

هفدهم: یشیقاشه و پسران و برادران وی، 12 نفر؛

هیجدهم: حنانی و پسران و برادرانش، 12 نفر؛

نوزدهم: ملوتی و پسران و برادران وی، 12 نفر؛

بیستم: ایلیاته و پسران و برادران او، 12 نفر؛

بیست و یکم: هوتیر و پسران و برادرانش، 12 نفر؛

بیست و دوم: جدلتی و پسران و برادران او، 12 نفر؛

بیست و سوم، محزیوت و پسران و برادران او، 12 نفر؛

بیست و چهارم، روممتی عزر و پسران و برادرانش، 12 نفر.

### نگهبانان خانهٔ خدا

26 از طایفهٔ قورح افرادی که برای نگهبانی خانهٔ خدا تعیین شدند، اینها بودند: مشلمیا

پسر قوری از خاندان آساف، و هفت پسر او که به ترتیب سن عبارت بودند از: زکریا، یدیعینیل، زبدیا، یتتینیل، عیلام، یهوحنان و الیهوعینای.

<sup>4</sup>5 هشت پسر عوبیدادوم که به ترتیب سن عبارت بودند از: شمعیا، یهوایاد، یوآخ، ساکار، نتننیل، عمینیل، یساکار و فعلتای. این هشت پسر نشانهٔ برکت خدا به عوبیدادوم بودند.

<sup>6</sup>7 پسران شمعیا همه مردانی توانا و در میان طایفهٔ خود معروف بودند. اسامی ایشان، عنتی، رفانیل، عوبید و الزاباد بود. برادران او الیهو و سمکیا هم

مردانی توانا بودند.

<sup>23</sup> از طایفهٔ عمرام، بصهار، حبرون و عزی نیل نیز مسئولینی تعیین شدند.

<sup>24</sup> شلومیت، از طایفهٔ جرشوم پسر موسی، ناظر خزانه بود. <sup>25</sup> یکی از خویشاوندان او شلومیت بود. (شلومیت پسر زکری، زکری پسر یورام، یورام پسر اشعیا، اشعیا پسر رحبیا، رحبیا پسر العازار و العازار برادر جرشوم بود.) <sup>26</sup> شلومیت و برادرانش تعیین شدند تا از خزانه مراقبت نمایند. در این خزانه هدایایی نگهداری می‌شد که داود پادشاه و سایر رهبران یعنی رؤسای طوایف و خاندانها و نیز فرماندهان سپاه وقف کرده بودند. <sup>27</sup> این اشخاص قسمتی از آنچه را در جنگ به غنیمت می‌گرفتند وقف می‌کردند تا صرف هزینه‌های خانهٔ خداوند شود. <sup>28</sup> شلومیت و برادرانش در ضمن مسئول نگهداری هدایایی بودند که بوسیلهٔ سمونیل نبی، شاول پسر قیس، ابنیر پسر نیر، یوآب پسر صرویه، و دیگران وقف شده بود.

### وظایف سایر لایویان

<sup>29</sup> کننیا و پسرانش که از طایفهٔ بصهار بودند، وظایفی در خارج از خانه خدا بعهده داشتند. آنها از مسئولین و مقامات قضایی بودند.

<sup>30</sup> از طایفهٔ حبرون حبشیا و هزار و هفتصد نفر از خویشاوندانش که همه افرادی کاردان بودند، تعیین شدند تا در آن قسمت از خاک اسرائیل که در غرب رود اردن بود مسئول امور مذهبی و مملکتی باشند.

<sup>31</sup> یریا سرپرست تمام طایفهٔ حبرون بود. در سال چهارم سلطنت داود پادشاه، در نسب‌نامه‌های طایفه حبرون بررسی بعمل آمد و معلوم شد افراد کاردان این طایفه در یعریز جلعاد می‌باشند. <sup>32</sup> پس داود پادشاه دو هزار و هفتصد نفر از خویشاوندان یریا را که افرادی کاردان و از رؤسای خاندان بودند، انتخاب نمود تا مسئول امور مذهبی و مملکتی ناحیهٔ شرق رود اردن که قبایل رتوبین، جاد و نصف قبیله منسی در آنجا بودند، باشند.

### تقسیمات سپاه اسرائیل

سپاه اسرائیل از افراد و رؤسای خاندانها و طایفه‌ها و بزرگان تشکیل یافته بود و شامل

<sup>8</sup> همهٔ افراد خاندان عوبیدادوم مردانی توانا و واجد شرایط برای این کار بودند. <sup>9</sup> هیجده پسر و برادر مشلمیا هم مردانی قابل بشمار می‌آمدند.

<sup>10</sup> از طایفهٔ مراری نیز حوسه با پسرانش به نگهداری خانه خدا تعیین شدند. پسران حوسه عبارت بودند از: شمری (هر چند او پسر ارشد نبود اما پدرش او را رهبر سایر پسران خود کرد)، <sup>11</sup> حلقیا، طلیبا و زکریا. خاندان حوسه جمعاً سیزده نفر بودند.

<sup>12</sup> نگهداران خانهٔ خداوند برحسب خاندان خود به گروه‌ها تقسیم شدند تا مثل سایر لایویان در خانهٔ خداوند خدمت کنند. <sup>13</sup> تمام خاندانها، بدون توجه به بزرگی یا کوچکی‌شان، قرعه کشیدند تا مشخص شود هر یک از آنها کدام یک از دروازه‌ها را باید نگهداری کنند. <sup>14</sup> نگهداری دروازهٔ شرقی به اسم مشلمیا، نگهداری دروازهٔ شمالی به نام پسرش زکریا که مشاور دانایی بود، <sup>15</sup> و نگهداری دروازهٔ جنوبی به اسم عوبیدادوم درآمد. پسران عوبیدادوم از انبارها مواظبت می‌کردند. <sup>16</sup> نگهداری دروازهٔ غربی و دروازهٔ شلکت (که به جادهٔ سربالایی باز می‌شد)، به نام شقیم و حوسه درآمد. وظیفهٔ نگهداری به نوبت تعیین می‌شد. <sup>17</sup> هر روز شش نفر در دروازهٔ شرقی، چهار نفر در دروازهٔ شمالی، چهار نفر در دروازهٔ جنوبی، و چهار نفر در انبارها (دو نفر در هر انبار) نگهداری می‌دادند. <sup>18</sup> هر روز برای نگهداری دروازهٔ غربی شش نفر تعیین می‌شدند، یعنی چهار نفر برای جاده و دوفتر برای خود دروازه.

<sup>19</sup> نگهداران خانهٔ خدا از طایفه‌های قورح و مراری انتخاب شدند.

### سایر خدمات خانهٔ خدا

<sup>20</sup> بقیهٔ لایویان به رهبری اخیا مسئول نگهداری خزانهٔ خانهٔ خدا و انبار هدایای وقفی بودند. <sup>21, 22</sup> یتام و یونیل، پسران یحیی‌نیل نیز که از رهبران خاندان لادان و از طایفهٔ جرشوم بودند از مسئولین خزانهٔ خانهٔ خداوند بشمار می‌آمدند.

<sup>23</sup> داود هنگام سرشماری، جوانان بیست سال یا کمتر را بحساب نیلورد، زیرا خداوند وعده داده بود که جمعیت اسرائیل را مثل ستارگان آسمان بی‌شمار گرداند. <sup>24</sup> یوآب سرشماری را شروع کرد ولی آن را تمام نکرد، چون خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شد. لذا آمار نهایی در سالنامه داود پادشاه ثبت نشد.

### ناظران دارایی پادشاه

<sup>25</sup> عزموت پسر عدی‌نیل سرپرست انبارهای سلطنتی و یوناتان پسر عزیا سرپرست انبارهای شهرها و روستاها و قلعه‌ها بود.

<sup>26</sup> عزری پسر کلوب، سرپرست کارگرانی بود که در املاک پادشاه کار می‌کردند. <sup>27</sup> شمعی راماتی بر باغهای انگور پادشاه نظارت می‌کرد. زبیدی شفماتی مسئول تهیه شراب و انبارکردن آن بود. <sup>28</sup> بعل حانان جدیری مسئول باغهای زیتون و درختان افراغ در دشت‌های هم مرز کشور فلسطین بود. یوآش متصدی ذخیره روغن زیتون بود.

<sup>29</sup> شطرای شارونی در دشت شارون از رمه‌ها نگهداری می‌کرد، و شافاط پسر عدلانی مسئول نگهداری رمه‌هایی بود که در دره‌ها می‌چریدند. <sup>30</sup> عوبیل اسماعیلی بر کار نگهداری شترها و یحیدیای میرونوتی بر کار نگهداری الاغها نظارت می‌کردند. <sup>31</sup> یازیز مسئول نگهداری گله‌ها بود. تمام این مردان ناظران دارایی داود پادشاه بودند.

<sup>32</sup> یوناتان عموی داود مشاوری دانا و عالم بود و یحی‌نیل، پسر حکمونی از پسران پادشاه مواظبت می‌کرد. <sup>33</sup> اخیتوفل مشاور پادشاه و حوشای ارکی دوست پادشاه بود. <sup>34</sup> پس از اخیتوفل، یهویداع (پسر بنایا) و ایباتار بجای او مشاور شدند. فرمانده سپاه اسرائیل یوآب بود.

### دستورات داود درباره خانه خدا

داود تمام مقامات مملکتی را به اورشلیم

احضار کرد: رؤسای قبایل و طوایف،

28

دوازده سپاه می‌شد. هر سپاه که متشکل از 24000 نفر بود، به نوبت، سالی یک ماه به خدمت فراخوانده می‌شد. فرماندهان این سپاهیان، به ترتیب ماه خدمت، عبارت بودند از:

- <sup>32</sup> ماه اول: یسبعام، پسر زبیدی‌نیل، از طایفه فارص؛
- <sup>4</sup> ماه دوم: دودای اخوخی (معاون او مقولت نام داشت)؛
- <sup>6</sup> ماه سوم: بنایا، پسر یهویداع کاهن اعظم (بنایا همان کسی است که فرمانده سی سردار داود بود؛ پسرش عمیزاباد از فرماندهان سپاه او بود)؛
- <sup>7</sup> ماه چهارم: عسائیل، برادر یوآب (بعد از او پسرش زبیدا جای او را گرفت)؛
- <sup>8</sup> ماه پنجم: شمهوت بزرعا؛
- <sup>9</sup> ماه ششم: عیرا، پسر عقیث تقوعی؛
- <sup>10</sup> ماه هفتم: حالص فلونی از قبیله افرایم؛
- <sup>11</sup> ماه هشتم: سبکای حوشاتی از طایفه زارح؛
- <sup>12</sup> ماه نهم: ابیعزر عناتوتی از قبیله بنیامین؛
- <sup>13</sup> ماه دهم: مهرای نطوفاتی از طایفه زارح؛
- <sup>14</sup> ماه یازدهم: بنایا فرعاتونی از قبیله افرایم؛
- <sup>15</sup> ماه دوازدهم: خدای نطوفاتی از نسل عتتی‌نیل.

### رؤسای قبیله‌ها

- <sup>22-16</sup> رؤسای قبیله‌های اسرائیل به شرح زیر بودند:
- العازار پسر زکری، رئیس قبیله روثبین؛
- شفتیا پسر معکه، رئیس قبیله شمعون؛
- حشبنیا پسر قمونیل، رئیس قبیله لای؛
- صادوق، رئیس خاندان هارون؛
- البهو برادر داود پادشاه، رئیس قبیله یهودا؛
- عمری پسر میکائیل، رئیس قبیله یساکار؛
- یشمعیا پسر عوبدیا، رئیس قبیله زبولون؛
- یریموت پسر عزری‌نیل، رئیس قبیله نفتالی؛
- هوشع پسر عزریا، رئیس قبیله افرایم؛
- یوئیل پسر فدایا، رئیس نصف قبیله منسی؛
- یدو پسر زکریا، رئیس نصف دیگر قبیله منسی در جلعاد؛
- یعسی‌نیل پسر ابنیر، رئیس قبیله بنیامین؛
- عزرنیل پسر یروحام، رئیس قبیله دان.

<sup>11</sup> آنگاه داود نقشهٔ ساختمان خانهٔ خدا و طرح فضای اطراف آن را به سلیمان داد: انبارها، بالاخانه‌ها، اتاقهای داخلی و قدس الاقداس برای تخت رحمت. <sup>12</sup> او همچنین نقشهٔ حیاط و اتاقهای دورتادور آن، انبارهای خانهٔ خدا، و خزانه‌ها برای نگهداری هدایای وقف شده را به سلیمان داد. تمام این نقشه‌ها از طرف روح خدا به داود الهام شده بود. <sup>13</sup> پادشاه دستورات دیگری هم در مورد کار گروه‌های مختلف کاهنان و لایویان و نیز ساختن وسایل خانهٔ خدا به سلیمان داد.

<sup>14</sup> داود مقدار طلا و نقرهٔ لازم برای ساختن هر یک از وسایل خانهٔ خدا را وزن کرد و کنار گذاشت: <sup>15</sup> طلا و نقره برای ساختن چراغانها و چراغها؛ <sup>16</sup> طلا برای ساختن میزهای نان مقدس و نقره برای میزهای نقره‌ای؛ <sup>17</sup> طلای خالص برای ساختن چنگک‌ها، کاسه‌ها و پیماله‌ها، و طلا و نقره برای ساختن جامها؛ <sup>18</sup> طلای خالص برای قربانگاه بخور و مجسمهٔ دو فرشته‌ای که بالهایشان روی صندوق عهد خداوند گسترده بود.

<sup>19</sup> داود به سلیمان گفت: «جزئیات این نقشه از طرف خداوند به من داده شد و من همهٔ آنها را نوشتم. <sup>20</sup> حال قوی و دلیر باش و کار را شروع کن. ترس و واهمه را از خود دور کن زیرا خداوند، خدای من با توست و تو را تنها نمی‌گذارد تا بتوانی کار ساختن خانهٔ خداوند را تمام کنی. <sup>21</sup> گروه‌های کاهنان و لایویان آماده هستند در خانهٔ خدا خدمت کنند و صنعتگران ماهر مشتاقند تو را در هر کاری یاری دهند. تمام بنی اسرائیل و رهبرانشان تحت فرمان تو می‌باشند.»

### هدایا برای ساختن خانهٔ خدا

آنگاه داود پادشاه رو به تمام آن گروه کرد **29** و گفت: «پسرم سلیمان که خدا او را انتخاب کرده تا پادشاه آیندهٔ اسرائیل باشد، هنوز جوان و کم تجربه است و کاری که در پیش دارد، کار بزرگی است. عبادتگاهی که می‌خواهد بسازد، یک ساختمان معمولی نیست، بلکه خانهٔ خداوند

فرماندهان دوازده سپاه، مسئولان اموال و املاک و گله‌های پادشاه، مقامات دربار و جنگاوران شجاع. <sup>2</sup> آنگاه داود برپا ایستاده، چنین گفت:

«ای برادران من و ای ملت من! آرزو داشتم خانه‌ای بسازم تا صندوق عهد خداوند در آن قرار گیرد، و خدای ما در آن منزل کند. من هر چه برای این بنا لازم بود، جمع‌آوری کردم <sup>3</sup> ولی خدا به من فرمود: تو خانه‌ای برای من نخواهی ساخت، زیرا در جنگ خونهای زیادی ریخته‌ای.

<sup>4</sup> «با این وجود، خداوند، خدای اسرائیل از میان تمام اعضای خانوادهٔ پدرم مرا انتخاب کرده است تا سر سلسله‌ای باشم که همیشه بر اسرائیل سلطنت خواهد نمود. خدا قبیلهٔ یهودا را برگزید و از قبیلهٔ یهودا، خانوادهٔ پدرم را و از میان پسران پدرم، مرا انتخاب کرد و بر تمام اسرائیل پادشاه ساخت. <sup>5</sup> حال از میان پسران زیادی که خداوند به من بخشیده است، سلیمان را انتخاب کرده است تا بجای من بر تخت بنشیند و بر قوم خداوند سلطنت کند. <sup>6</sup> خداوند به من فرموده است: خانهٔ مرا پسر تو سلیمان بنا می‌کند، چون او را انتخاب کرده‌ام تا پسر من باشد و من پدر او. <sup>7</sup> اگر بعد از این نیز دستورات و قوانین مرا اطاعت کند، همانطور که تا به حال کرده است، سلطنت او را تا به ابد پایدار می‌سازم.

<sup>8</sup> «پس الان در حضور خدای ما و در حضور جماعت او اسرائیل به همهٔ شما دستور می‌دهم که احکام خداوند، خدای خود را به دقت اجرا کنید تا این سرزمین حاصلخیز را از دست ندهید، بلکه آن را برای فرزندان خود به ارث بگذارید تا برای همیشه ملک آنها باشد.

<sup>9</sup> «حال ای پسر من سلیمان، بکوش تا خدای اجداد خود را بشناسی و با تمام دل و جان او را بپرستی و خدمت کنی. خداوند تمام دلها را می‌بیند و هر فکری را می‌داند. اگر در جستجوی خدا باشی، او را خواهی یافت؛ ولی اگر از او برگردی تو را تا به ابد طرد خواهد کرد. <sup>10</sup> خداوند تو را برگزیده است تا عبادتگاه مقدسش را بنا کنی. پس مواظب باش و با دلگرمی به این کار مشغول شو.»

داریم از تو داریم، و از مال تو به تو داده‌ایم.<sup>15</sup> اما در این دنیا مانند اجداد خود غریب و مهمانیم. عمر ما روی زمین مثل سایه، زودگذر است و دوامی ندارد.<sup>16</sup> ای خداوند، خدای ما، تمام این چیزهایی که به تو تقدیم کرده‌ایم تا خانه‌ای برای نام قنوس تو ساخته شود، از تو به ما رسیده و همه مال توست.<sup>17</sup> خدای من، می‌دانم که تو از قلب انسانها آگاهی و کسی را که به راستی عمل می‌کند، دوست داری. من تمام این کارها را از صمیم قلب انجام داده‌ام و شاهدیم که قوم تو با شادی و اشتیاق هدایای خود را تقدیم کرده‌اند.<sup>18</sup> ای خداوند، ای خدای اجداد ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب، این اشتیاق را همیشه در دل قوم خود نگهدار و نگذار علاقه خود را نسبت به تو از دست بدهند.<sup>19</sup> اشتیاقی که در دل پسران سلیمان بوجود آور تا از جان و دل تمام اوامر تو را نگاه دارد و بنای خانه تو را که برایش تدارک دیده‌ام به اتمام برساند.»<sup>20</sup> سپس داود به تمام بنی‌اسرائیل گفت: «خداوند، خدای خود را ستایش کنید.» و تمام جماعت در حضور خداوند، خدای اجداد خود و پادشاه زانو زدند و خداوند را ستایش کردند.

### تاج گذاری سلیمان

<sup>21</sup> روز بعد بنی‌اسرائیل هزار گاو، هزار قوچ و هزار بره برای قربانی سوختنی و نیز هدایای نوشیدنی به خداوند تقدیم کردند. علاوه بر اینها، قربانی‌های دیگری نیز به خداوند تقدیم نموده، گوشت آنها را بین تمام قوم تقسیم کردند.<sup>22</sup> آنها جشن گرفتند و با شادی فراوان در حضور خداوند خوردند و نوشیدند.

بنی‌اسرائیل بار دیگر پادشاهی سلیمان، پسر داود را تأیید کردند و او را بعنوان پادشاه و صادق صادق را بعنوان کاهن تدهین نمودند.<sup>23</sup> به این ترتیب سلیمان بجای پدرش داود بر تخت نشست تا بر قوم خداوند سلطنت کند.<sup>24</sup> مقامات و فرماندهان سپاه و نیز تمام پسران پادشاه پشتیبانی خود را از سلیمان پادشاه اعلام داشتند.<sup>25</sup> خداوند، سلیمان را در نظر تمام قوم اسرائیل

است. <sup>2</sup> برای بنای خانه خدای خود تا آنجا که توانست‌ام طلا و نقره، مفرغ و آهن، چوب و سنگ جزع، سنگهای گران قیمت دیگر و جواهرات با ارزش و سنگ مرمر جمع کرده‌ام،<sup>3</sup> و چون دلبستگی به خانه خدا دارم، تمام طلا و نقره خزانه شخصی خود را برای بنای آن بخشیده‌ام. این علاوه بر آن مصالح ساختمانی است که قبلاً تدارک دیده‌ام.<sup>4</sup> این هدایای شخصی شامل صد تن طلای خالص و دوپست و چهل تن نقره خالص برای روکش دیوارهای خانه خدا و تمام لوازمی است که بدست صنعتگران ساخته می‌شود. حال چه کسی حاضر است خود را با هر چه دارد در اختیار خداوند بگذارد؟»

<sup>6</sup> آنگاه روسای قبیایل و طوایف، فرماندهان سپاه و ناظران دارایی پادشاه، با اشتیاق 170 تن طلا، 340 تن نقره، 610 تن مفرغ و 400 تن آهن هدیه کردند.<sup>8</sup> کسانی هم که سنگهای قیمتی داشتند آنها را به خزانه خانه خداوند آورده، به یحییئیل (پسر جرشون) تحویل دادند.<sup>9</sup> تمام بنی‌اسرائیل از اینکه چنین فرصتی برای ایشان پیش آمده بود تا با اشتیاق هدایایی تقدیم کنند، خوشحال بودند. داود پادشاه نیز از این بابت بسیار شاد شد.

### دعای داود

<sup>10</sup> داود در حضور آن گروه خداوند را ستایش کرده، گفت: «ای خداوند، خدای جد ما یعقوب، نام تو از ازل تا به ابد مورد ستایش باشد! <sup>11</sup> عظمت و قدرت، جلال و شکوه و بزرگی برآورنده توست. ای خداوند، هر چه در آسمان و زمین است مال توست. سلطنت از آن توست. تو بالاتر و برتر از همه هستی.<sup>12</sup> ثروت و افتخار از تو می‌آید؛ تو بر همه چیز حاکم هستی. قدرت و توانایی در دست تو است؛ این تو هستی که به انسان قدرت و بزرگی می‌بخشی.<sup>13</sup> ای خدای ما، از تو سپاسگزاریم و نام با شکوه تو را ستایش می‌کنیم.

<sup>14</sup> «ولی من و قوم من چه هستیم که چنین افتخاری نصیب ما ساخته‌ای که به تو چیزی بدهیم؟ هر چه

کمال پیری، زمانی که در اوج ثروت و افتخار بود، از دنیا رفت و سلیمان بجای او پادشاه شد.<sup>29</sup> شرح تمام رویدادهای دوران سلطنت داود در کتب سه نبی، یعنی سموئیل، ناتان و جاد نوشته شده است.<sup>30</sup> این نوشته‌ها شرح سلطنت و قدرت او و پیش‌آمدهایی است که برای او و اسرائیل و سایر اقوام همسایه رخ داد.

بسیار بزرگ ساخت و به او جلالی شاهانه بخشید، بطوری که به هیچ پادشاه اسرائیل قبل از او داده نشده بود.

#### مرگ داود پادشاه

<sup>27</sup><sup>26</sup> داود پسر یسی مدت چهل سال پادشاه اسرائیل بود. از این چهل سال، هفت سال در حبرون